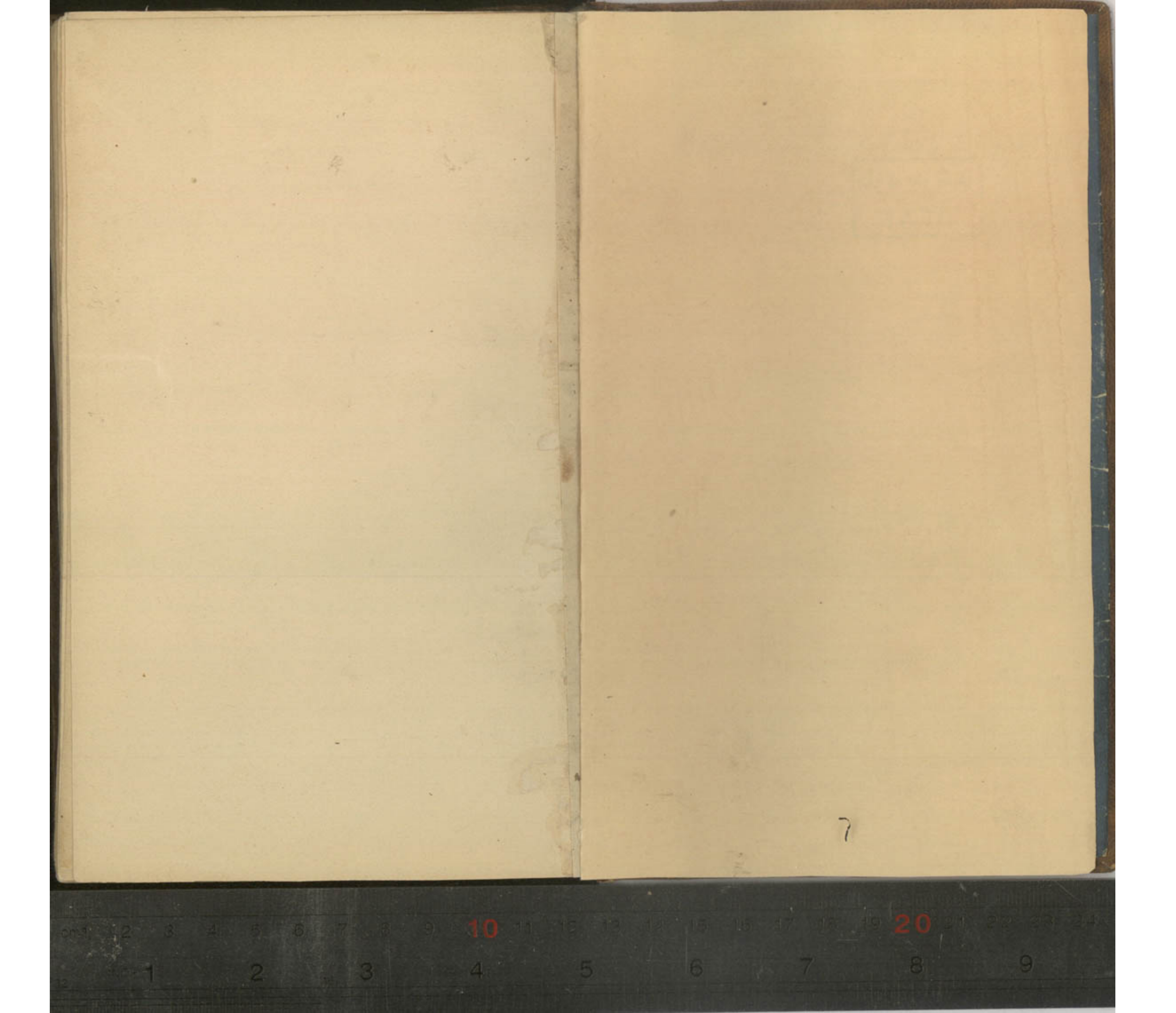
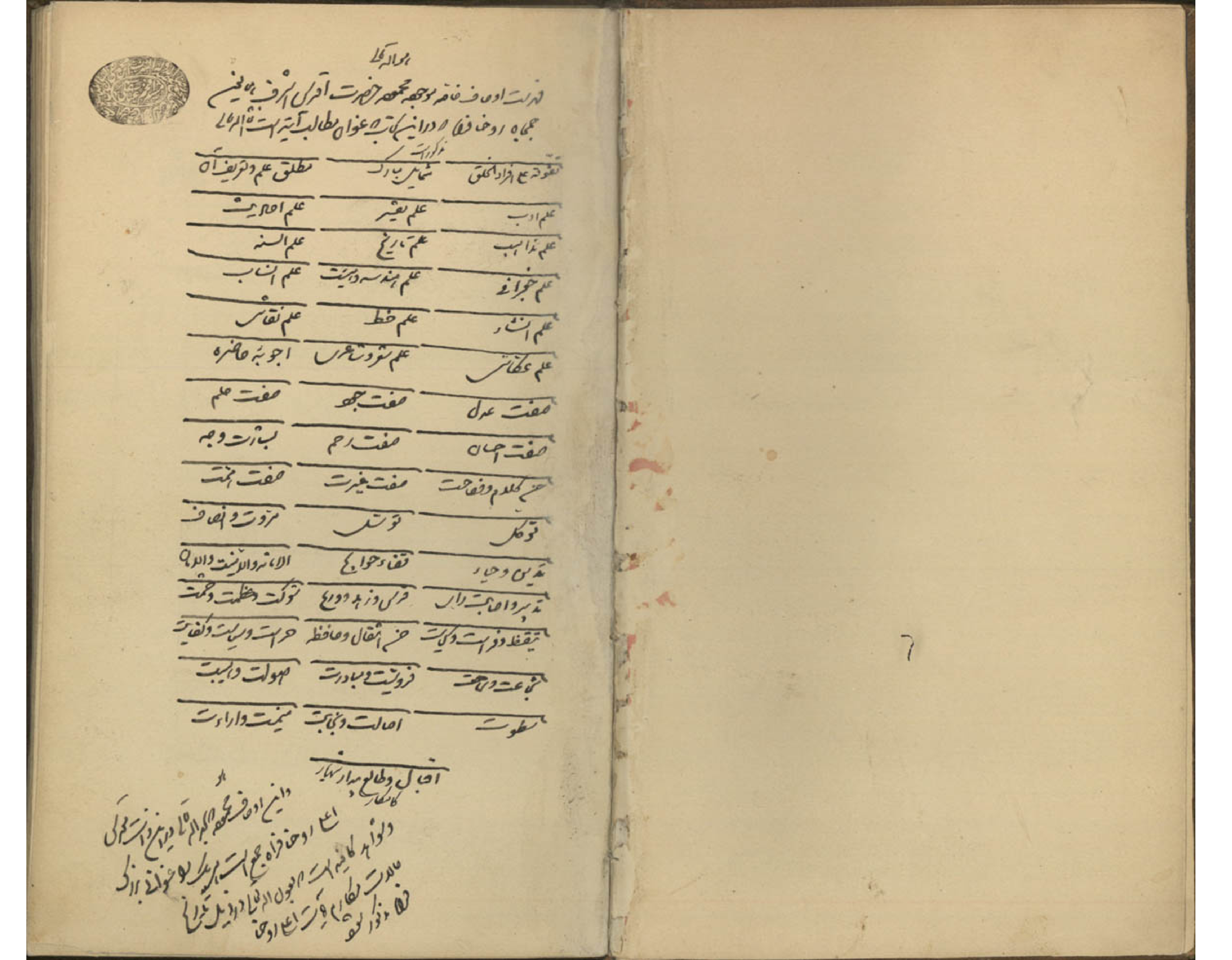




هو الله تعالی

فهرست اوصاف فاخره موجبه محمده حضرت اقدس ارفع همایونی
جمجاه روحنا فداه در این کتاب به عنوان مطالب [illegible]
مذکور است

تفوق بر جمیع افراد الخلق	شمایل مبارک	مطلق علم و تعریف آن
علم ادب	علم تفسیر	علم احادیث
علم مذاهب	علم تاریخ	علم السنه
علم جغرافیا	علم هندسه و هیئت	علم انساب
علم اشعار	علم خط	علم نقاشی
علم عکاسی	علم شعر و شاعری	اجوبه حاضره
صفت عدل	صفت جود	صفت حلم
صفت احسان	صفت رحم	بشارت وجه
حسن کلام و فصاحت	صفت غیرت	صفت همت
توکل	توسل	مروت و انصاف
تدین و حیا	قضاء حوائج	[illegible]
تدبیر و اصابت رای	ترس و زهد و ورع	شوکت و عظمت و حشمت
تیقظ و فراست و ذکاوت	حسن اشتغال و محافظه	حراست و رعایت و کفایت
شجاعت و رشادت	فروتنی و مبادرت	صولت و هیبت
سطوت	اصالت و نجابت	میمنت و ارادت

اقبال و طالع مبارک بختیار کامکار

هو
و این اوصاف محموده [illegible] در این دفتر [illegible]
اعلی روحنا فداه جمع است [illegible]
و [illegible] در [illegible] در ذیل تحریر
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الذی خلق آدم علی صورته و شرّفه بنبوّته و صلی
الله علی محمد اشرف بریّته و علی ولیّه و اولیائه اکرم
صفوته و بعد کمتر بنده درگاه خسروانی و کهتر چاکر آستان سلطانی
ابن لسان الملک میرزا محمد تقی سپهر مستوفی دیوان اعلی اعلی الله درجته عباسقلی مؤلف
کتاب مشکوة الادب و تذکره مبارکه ناصری عرضه میدارد که چون حکیم علی الاطلاق
جلّت کلمته بمفاد کلمه طیبه کنت کنزاً مخفیاً فخلقت الخلق لکی اعرف برآفرید آن

آفریدگان

اوصاف ناصری

آفریدگان نشئت نهاد، بمقام معرفت و در خلقت زینت بود علت غائی آن
ارتقاء بنده را از رحمت شامله بنعمت کامله وصف آئینه و نوع انسان را که
اکمل موجودات و اتم مخلوقات است و دارای قوای مدرکه محسوسات
و معقولات بمنصه شهود در آورد پس از پی قوام عالم و نظام امم در هر دوره
برحسب استعداد اجتماعات و اندازه عقول و مدرکات آنان خلعت
تنزل را بر قامت اشراف برشان سرافرازی داده به پیغمبری و ولایت و
تقریر تکالیف و تقویم شرایع مرضیه وقت برکشید، بمطالعه انوار الهی
آنان را بهر راه و هر کار دلالت و هدایت فرمود و این رشته را پایدار
و منتظم بداشت پس از پی سیاست مدن و حفظ مراتب عدل و داد
در پایه بقا و ترقی این نوع ملک از میان هر مردم یکی را در ارتقاء
عقل و دانش و علم و بینش و وسعت صدر و قوت قلب و حجت ترکیه

اوصاف ناصری

و نیروی قوای غضبی رذیله بر تمامت ایشان برتری جسته بر آنجمله سلطنت دارد ایشان بود
در ربقهٔ اطاعتش باز داشته تا بحکم عقل متین و امر رای رزین ایشان را مانند
شبان از خطر و مهالک نگاهبان گردد و از طغیان و عصیان در سایه خذلان
جاویدان گیتی برکنار دارد بالجمله چون کار جهان بر این نسق گذاشته و
رشته بر این سلک بسته و بهر وقت بر حسب ترقیات و استعدادهای
بر مرتبت تکمیل نبوت و تکالیف بقدر مراتب مدارج تکلیفی گشت و موجود
تا کارهای بوستان جهان بود از نو باد کان دانش و نونهالان بینش آرایش
کامل پذیرفت و باغبانی دل و دوات از پی آراستن و پیراستن لازم گردید
پس زمان بهجت قران ظهور حضرت خلاصهٔ کائنات و خلاصهٔ موجودات و
اشرف مخلوقات صلی الله علیه و آله و سلم در اکمال تمامت از منهٔ جهان گسترده
پدید گشت و مقتضی بعثت خاتم النبیین و سید المرسلین گردید و خلاصی حکمت

اکمل نمود

اوصاف ناصری

آنحضرت را به نبوت خاصه و ولایت مطلقه مبعوث و بتقریر شرایع مخصوصه و تکالیف
منصوصه تا یوم القیام باقیه و برقرار فرمود لکن رسالت و ولایت ایشان بقصر
درجهٔ تکمیل باشارات آورد و آنچه از پس برای سیاست مدن و حفظ مراتب
عدل و داد سلاطین کامکار و ملوک نامدار را مظاهر قدرت و جلال ایزد
ذو الجلال و استقلالند در میان جماعت بسلطنت برگشید و زمام امور جمهور
بکف کفایت و درایتش باز داد تا ایشان را از تمامت طبقات مراتب
نگاهبان باشد و از میان این جماعت ظاهر گردید پادشاهان بی‌شایبهٔ وهم
و گمان بر تمامت افراد مملکت ترجیح دارند و از دستگاه غیب مدد
برند و دیگران را بهره نیست و اگر فرضاً در مملکتی تمکین بعد پادشاه بود
بروی مزیت تاج خدایش نگویش نگذاشت لاجرم بر جبههٔ آحاد ناس لازم
هست دارد از جان و جهان عزت و شوکت و دوام و قوام و احتشام او

تفوقه علی الکل

در

اوصاف ناصری

از پیشگاه حضرت احدیت مسئلت نماید چه اگر بندگانش بگزیند این دعا را بخویشتن

بر خویشتن آورده‌اند زیرا قوام همه بقوام او و دوام همه بدوام او و دعوت به بقای او و

نیز همی به نیروی او پیوسته است و از این نخست ما بر شیم به پیشکش یکی را از کشیم

ما ز آن پس ما را با این لایحه داده و صفحه از کشش در این مقدمه به مقتضای

حاجت کسی که بر هر کس ما خدای ما را لا و غیرها است واحد وَ اِنَّ الدّینَ

عِنْدَ اللّهِ الاِسْلام و آنکه برتبت اسلام و زینت ایمان متحلی و مزین اند

و آن دین ما خلاصه انبیا و خاتم رسل صلی الله علیه و آله و علیهم ما مکمل تمامت

ادیان است متدین هستند بی شک و ریب انجامت ملل را بر تمامت طبقات

ناس مزیت شرافت است و این مسئله بر اهل فراست و کیاست پوشیده نیست

چه اگر فرد فرد اهالی اسلام را با فرد فرد اهالی ملل مختلفه بمیزان امتحان از آزمایش

فرا نهند بمراتب تکمیل و مزیت دانش و فراتر بیش گیرند و هیچ توان با نصرت اللّه دست وسع

القاطعه

اوصاف ناصری

القاطعه شخص بشخص ما من حیث المجموع اهالی اسلام بر تمامت ملل مختلفه ادیان تفوق

و ترجیح دارند و اگر دیگران از حیثیت کثرت جمعیت نشر صنایع و آثار

بزرگ که نه بمستقیم بدان اندر ایم زیان نرسد چه مقصود از آیش تن بتن است

نه اجماع و اجتماع و با ترتیب این مرتب با زمره‌ای که ما سلطان مملکت

اعظم ما را نگاهبان بیضه اسلام است و مشید ارکان شریعت خیر الانام

بر تمامت افراد رعیت شرافت و مزیت داریم

خدای را به حلیت عظمت قدرت و عظمت ستایش کنیم و بر رحمت و نعمت

نیایش بریم ما محض رحمت شامله و نعمت کامله این بشکفانیدن عبودیت

شان شود با روزگار سلطانی نامدار و شهنشاه صاحبقرانی کامکار متعاهد

و معاصر و رفیقه‌هایم و در کمند اطاعت و انقیاد شهریاری معدلت آثار مقتدر و مقرر

نمود ما جا کرتش مایه فرایش نعمت و شکرانش موجب مزید عزت است

و اگر در میزان امتحان و ترازوی آزمون، با تمامت سلاطین جهانش برابر
گیرند در جمله محامد صفات و محاسن آداب برافزون آید
و از آن هنگام که نام از شهر و شهریاری و تخت از تاج و تاج گذاری و تخت
از تاج و تاج بسیار روشن از ملک و ملکداری میان اندر است، اکنون
در تمامت آفاق چنین خسروی گردون رواق پادید نگشت

خدایش بدین کار همتا مباد   سر افسرش بر سر ماه باد

هم اکنون از پی اقامت حجت بدین مسئلت اشارت کنیم و از نخست باز
نمائیم که بیان ما در نگارش این کتاب مستطاب و گذارش این تذکره
میان ابواب سیره بر صدق تحقیق و درستی بیان و استواری اخبار است
و هیچکس نتواند که به مدح سو مبالغت و گزاف اوصاف دهند و از
جادهٔ انصاف جانب انحراف گیرند و در این مقام از تمامی مکرمت
دلایل

دلایل و صفات ملکوتی سمات خسرو آفاق آسمان رواق خلد الله عیشه
و سلطانه را بیرون از اندازهٔ عقول ناقصه و مدرکات قاصرهٔ امثال
ما بندگان لکن چیزی برنگاریم و یک از هزار و کمی از بسیار بشماریم

چونکه لقمه باز آن صعوه نیست   چاره اکنون آب و روغن کردنی است

پس بر حسب ادراک سقیم و فهم علیل خویش از این صفات، محمده
مقرون نگاشته آید، مایهٔ آسایش طباع و آرایش سماع و روشنی عیون
و خوشی قلوب کافهٔ انام که بعینه تلالی درخشی مشتبه

بیان تمامی میمنت دلایل و صفات مکرمت آیات حضرت ملک
الملوک عجم شهریار انجم حشم ظل الله فی العالم شاهنشاه فریدون اورنگ
فلاطون فرهنگ جمشید بزم افراسیاب عزم اسفندیار رزم ارسطو حزم
منوچهر دیدار کیخسرو رفتار سهراب رایت گشتاسب آیت جاماسب درایت

اوصاف ناصری

بفرط بینش سقراط دانش دارا دربار بهرام کشاورش پور بابکان اردشیر

چوگان نوشیروان عدل قاآن بذل ؛ و در دین خدای پیرو دادبینی

رهنمای السلطان الاعظم الاعدل والخاقان الافخم الاکرم سلطان

صاحبقران ابوالمظفر ناصرالدین پادشاه

قاجار خلد الله ملکه الی یوم القرار

یزدان کریم را سپاس گزاریم که این پیکر مسعود را که از آتش عشق

الهی باد از آتشی نسیج آورد و این عنصر محمود را در حفظ حضرت

ذوالجلال بصفات مکارم آیتی نمود و بسیج حشمه اکرمیت

نویسندگان زمانه دولت در دولت دهنده درای برای نهند جواهر

بدلو رشته و بیاض‌ها سواد برنز و زبان خامه‌ها تیز کنند و در عرصه بیان

بر بارهٔ نخجیر مهمیز زنند همه از تحدیدش عاجز و از توصیفش قاصر آینه

در بحر

اوصاف ناصری

و به تحیر و تحسر لب بدندان گزند و گوینه عجز الواصفون عن صفته کرم شب

تاب را در پیشگاه خورشید جهانتاب چه گذر و ذباب را از عقاب چه خبر　　جولانگاه

ما للتراب و رب الارباب

ای کردگار روزی ده و دستگاه ای پروردگار مهر و ماه قدرت تو پناه برم و مشیت

تو را می جویم ما را با تاییدات آسمانی و نیروهای نهانی سرافراز کن و بر ضعف قوت

و اندیشه ما رسایی بخشایش آور و بگویندگی زبان و شیوایی بیان امتیاز ده که

تا در استدراک لطایف عبارات و استیعاب دقایق کنایات در خنی

پهنه وسیع و عرصه منیع سرگردان و حیران نمانیم و با کوشش زبان و تابش بیان

در گزارش داستان بتصریح و توضیح کلام و بک التوفیق و علیک التکلان

ذکر شمایل حضرت ظل الله اقدس اعلی

اگر طلعت کونی تحفه طلعت شه بین　طلعت خورشید بیش انور

شمایل مکارم

ما بالاتفاق شمایل مبارک دارای گوهر رواق بر تمامت مردم آفاق

اوصاف ناصری

با قامت موزون و چهره همایون و در دیگر شمایل و حسن آن اعلی حضرت و ملاحت دیدار

و صباحت رخسار و حلاوت گفتار و کمالات اطوار و تناسب اعضاء

و تقارب اجزاء و خصال ملکی و صفات ملکوتی امتیاز و افتخار دارد بعضی خصوصیات [illegible]

نه با جلالش جمشید، تواند گفت   نه با جمالش خورشید، بداند گفت

در تمامت روی زمین چنین قالب محبوب و هیکل مطلوب و قامتی دلربا و

دیداری جهان آرا ممکن نیست

و اگر نه عکس جهان پناهش در تمامت روی زمین روشنی بخش

عیون و قوت افزای قلوب بودی و هر کس لب بامداد از پی مبارکی روز

و میمنت روزگار به چهرش دیدار کشودی و بر اندیشش کمر و بازار نمود

و همواره چنین جان شیرینی در بر و چنین چشم گرامی در سر داشتی و زبان

بدعا و ثنایش باز کردی و بستایش محامد صفاتش آغاز نمودی جزء جزء فلک

مبارک

اوصاف ناصری

...ل و عضو عضو پیکر همایونش بشمار رفته و صفحات گلگون نگار آدوم

...ضه چون شکر ریز قلم

ففی کل شیء له آیة   تدل علی انه واحد

بیان صفات

صفات والاسماء

...ین خواهم به اندازه فلک   تا بگویم وصف آن شه ملک

...ی تعریف لیک و تحریر حجاب   فارغ لیک از مدح و تعریف آفتاب

...ب دیدار اگر عقل رسید   هم قدر نشناسد باید جست جهد

...چه عاجز آمد این عقل از بیان   عاجزانه جنبشی باید در آن

...دشان عقل مشیئت محض لطف و قدرت و اتمام نعمت در این مهر

...د جز به رک آن چند محامد صفات و محاسن اخلاق بودیعت نهاده

افلاک خلقت سیره درست بهشت آسمان لک انگشت تحیر بدندان

تبارک و تعالی کاین و بخشش و عزت توامان له و همی گویند ان هو در
الّا ملکٌ کریم و هم اکنون از بی آگاهی آیندگان و بنا بر غبطه کاملان
و افتخار نویسندگان و اعتبار شنوندگان چند نام از ذخیره توانائی و ازو
ذات ایشان از صفات مخصوص به دلایل قاطعه و براهین ساطعه برشته
تحریر در آورم و از خدای قادر نصیر مدد جویم انه علی ما یشاء قدیر

اما العلم

مقصود از علم که اشرف صفات و مایه بقا و مدار کلیه موجودات و دار
شخص بعز؟ خود تقدم و اجلال تکمیل آن فراموش نمی کند از آن رتبه و در شخص ملوک
از تمامت اشخاص بسیار ترک و مقصود از عالمیت سلاطین کامکاران آ
به حرکات و سکنات و حالات و درجات و حقوق و تقابلات و احوال
واقف و غموض و مدار اسم او و نیت اهالی مملکت و فاکهانی ولایت
دیگران

دیگران بغض دولت در انتظار او پوشیده اطلاع کامل حاصل فرموده سلوک
ایشان را نسبت به ما به خویشتن و ودایع حقیقی فی الحقیقه مشهود دارند
تا اگر خائنی به نوای بزرگی خانه بستم روان دارد و بناحق و ناروا خانه
برانداز رسانند بیگر کردار که [illegible] و [illegible] آنچه دولت خوار که دیده از
دیگاه اینو دادار تقاضا و حرام و کامکاری [illegible] مهلت شمار را خواستار
آنچه چنانکه نوان ملاک [illegible] بیگانه بغض [illegible] مهلت [illegible]
و هم چنین بسی از فرمانات و زحمات و درجات عادیه و دولت و چاکران و چاکر
زادگان و دولت پرورندگان و ذوی الحقوق دولت خاطر مبارک مستحضر
باشند تا به تدلیس و اغراض کارگزاران درگاه و قرب نزدیکان بارگاه
دیگران حق مجهول عالی و همه حیثیت باطل نگردد
و آنچه ممکن است مراقبت فرمایند تا عمال ولایات مملکت و رعایای بس

اوصاف ناصری

نفیس و بی عوض است بیهوده از کف نرود تا روزگار جمیع آحاد مملکت بکاری که
بر ترقی شأن و تفوق دولت است مصروف شود

و بحمدالله تعالی در حسن توفیقیه خداوند عالم بصیر و قادر خبیر در این پیکر مبارک
و عنصر کریم آنقدر مایه علم و دانش موجود و فراهم است که احوال عجیب از افراد
مملکت و خدمات عجیب از چاکران آستان سلطنت بر آن شاهنشاه دادگر
و دستگاهش پوشیده نیست

و هر یک را بارها در بوته آزمایش بتابش امتحانهای مختلف در آورده و بدانچه
درخور است باز داشته و هر کس را بحسب منزلت و مقام که با اوست
در همان مقام حق هیچکس فرو گذار نمی شود
و هرگز زحمت اشخاص در کارهای رنج بخش و خدمات نمایانی در انظار بکار داشته
پوشیده و مکتوم نمی ماند اگر دیگران خواهند بدون تحمل رنج و تعب خویشتن را

بجلوه بیاورند

اوصاف ناصری

بجلوه بیاورند با آنمردم شریک شمارند با هزار دست اسباب دولت
و بی قدر شمارند در پیشگاهش میزان آزمایش هر کار و کردار و جلوه گاه هر
پوشیده و آشکار آراسته و مجهول نیست

و اما علوم کسبیه اولیه

غیر علومی که در مدرسه رویت و خاطر دریابد از شرح جمیع و آن چیزها در نظام است
اثر دولت زیردست و زبان الهام نشان مبارکش ظاهر و معلوم است

و در هر یک آنچنان مهارت و قدرت دارند که هر فن از حد تحریر بیرون است
اینکه ذیل شود در روزگاران دراز در قرن از این فنون حاصل نمیشود بشمار کرسیم (معلوم شود)
خداوند تعالی در این پیکر والا گوهر چه قدرتها نموده و چه شگفتها آشکار
نموده موجب عبرت فکر و تحیر عقول اولی الالباب است

فاعتبروا یا اولی الابصار

در علوم ادبیات و فن مخصوص و بزرگ و کار یکتی مرد با ذوق و کیاست است
در چنین شصت سال رنج برده در جمله ادبا اندراج کرد و از اوقات بیش شمار کم نبود
این وجود مبارک بدان پایه دانا و محیط و عالم و خبیر است که در زمان شباب از کار
و ولایت عهد دولت ابد قرار و صاحب جبابرادری و نقره‌های مملکت بزرگ آذربایجان
با اینکه سن مبارکش از شانزده بموقع را با بلوغ نگردیده تمام الفیه ابن مالک و دقایق علم نحو
و صرف و غیرها در خاطر دریا مآثرش موج بر موج و اوج بر اوج داشت
و چنین بخاطر آن بدر تاجدار والا تبار انار الله برهانه مستغرق غفران الغفار
میرزا علی محمد باب لعنة الله علیه را در جمع الاعیان برای امتحان و اسکات
عوام الناس در حضور لامع النور مبارکش حاضر و جمعی از علمای آذربایجان
حاضر و مناظره شد و آن ملعون مطرود در عرض تفاصیل خرافات و ضلالت خود
آغاز خطبه و الحمد لله الذی رفع السموات و الارض بلا بقعتاً را وکسر تاء و قرائت کرد
و آن نیز

ولی تمیز نداشت که جمع با الف و تا در حالت نصبی و جری مکسور خوانده میشود
فوراً بیتی اثبات مطلب از این شعر معروف الفیه ابن مالک قرائت فرمود

وَمَا بِتَا وَالِفٍ قَدْ جُمِعَا يُكْسَرُ فِي الْجَرِّ وَفِي النَّصْبِ مَعًا

و بهمین شاهکار آن خبیث متحیر و مبهوت ماند و هنوزش در اینجا مبهوت
دهان مفتوح و کمر مکسور است

علم قرآن

دیگر از علوم جلیله داشتن کتاب خدای و استکشاف از معانی و تفسیر ظواهر آیات
مبارکه است که پاره راجع بقصص و اخبار امم سالفه و برخی راجع
بموعظه و حکم و بشارت و انذار (بیم دادن) و بعضی راجع باوامر و نواهی و احکام
پروردگار قهار است و این مسئله کافه انام اعم از عامیه و خاصیه و سلطان الاسلام
پناه سلطنتیه تر و بایسته تر است
و خدای را حمد جلت نواله و جلت کلمته سالی که در ایام و این ابیات و دیگر دار

اوصاف ناصری

ترجیح با مدادی شود جز تلاوت آیاتی از کلام خداوند تبارک نمی‌نماید و از آنچه
دانستنی است بی‌بهره نیست به سبب فضایل همیشه نماینده و روزگارش را
پاینده و خاطر مبارکش را مبتهج و ابواب فتح و فیروزی و نصرت و ظفر را
بر دیدار مبارکش باز میدارد هٰذَا کِتَابُنَا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ
خداوند عز اسمه رایات نصرت علاماتش را به آیات محکمات محکم
و علامات باهراتش را به کلمات بینات قوام کرده

علم احادیث

و دیگر از علوم جلیله استحضار از احادیث و اخبار سید الانام و ائمه هدی
سلام الله علیهم اجمعین است که سلاطین را از هر کس سزاوارتر است
چه پاره راجع به اخلاق کریمه و پاره منوط به احکام و قواعد شرع
مبین و برخی مربوط به سیاست مدن است و سلاطین جهان که مجمع عامه
و مجری تمامت احکام اند البته بایستی در این اطلاع کامل داشته باشند

و بحمدالله تعالی

اوصاف ناصری

و بحمدالله تعالی و حسن مشیت اینچنین خسرو عادل کامل در فن اخلاق حجت در این
مسایل به تکیه و تدبر وسایل توسل و از همه کس داناتر است و معامله اخلاقش
نمونه اخلاق انک لعلی خلق عظیم و احکام و اوامر عدالت
انطباقش همه بر وفق شریعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اجمعین ثابت

علم مذاهب

و دیگر از علوم مفیده استحضار از مذاهب و اقوال و اصطلاحات امم
مختلفه و علمای هر طریقت است که برای هر کس واجب و حتم است
و بعلاوه سلطان مملکت از وی غالب تا در هر موضع و مقام رعایت
مراتب هر یک را به نوعی حسب الترجیح و المناسبة منظور دارد و در تفخیم
یا توهین هر طایفه تغییر لازم کوشش فرماید و همواره از راه اجتهاد و
اطلاع تام در ترکیه و تقویم دین مبین مساعی مشکوره مبذول دارد
و در اجرای احکام سید الانام و قوت دین اسلام از راه بصیرت و اقتدار

کند و اخذ بکار بندد

وفقه الله الاحد الصمد این وجود مسعود محمود مبارک را چنان بر این مراتب و

عوالم محیط ساخته که هرگز مطلبی بر خاطر دقایق فطانت مبارکش مشتبه نماند

و از تمامت این مراتب و اقوال هر طایفه و اصطلاحات هر قسم کماهو واقف

دانا و عالم است چنانکه بارها از طوایف مختلفه علما در حضرتش تشرف

جسته و در مقام محاورت و مکالمت از اصطلاحات هر طایفه و عقاید

هر طبقه شرحی مبسوط بیان فرموده چنانکه مایه تحیر عقول گشته است که

با این کثرت مشاغل و مهام و عقد و رتق و فتق مهام امم و نظم جهان

و انجاح مقاصد و عرایض کیهان و مهام کیهان کدام وقت این جمل

حاصل فرموده و اتیان اقوال و احوال در خاطر مبارک سپرده

هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون

دیگر

علم تاریخ

دیگر از علوم عالیه علم تاریخ است که حاجت خلق بدو عموماً و سلاطین بدو خصوصاً

بسیار است چه تاریخ حادثات مانند مرآت صافیه است آیتیست از آثار

و کردار و رفتارهای سلف کامکار و امیران نامدار و تصاریف لیل و

نهار و انقلابات این چرخ دوار و دیگر بزرگان جهان و خبر راهروان

راستان و داستان هر کسی از نتایج عدل و داد و نصفت و اقتدار

و عواقب ظلم و ستم و فواید جود و کرم و قواعد ملک و ملکداری و ظفر

و پیروزمندی و رسم جهانبانی و قواعد ارتقای پایه و آنکه کدام صفت

ممدوح و چه کردار مذموم و چه تدبیر مفید و چه کار ناپسند و کدام شیمت

مایه فلاح و رستگاری و چه طریقت اسباب وخامت فرجام و زیانکار

و نیز بر هوش هوشمندان و تدبیر مدبران و اتعاظ مستعدان بیفزاید و راه و روش

پیمبران و کارهای جهان و غیر ذلک را تفصیل و تفصیلش بر دانایان بصیر

پوشیده نیست و فواید جمله اش ثابت شده و دلیل حاجت بذکر نیاید
و بیان خسرو دین عنصر مکارم تخمیر آن مایه و توان ندارم که بالصراحه و
الیقین می‌گویم امروز در صفحهٔ جهان هیچکس را این دانش و اینقدر جبر
علم و بینش نصیب نیست چه این خسرو عادل کامکار تاریخی نیست که از
حضرتش بعرض رسیده و خبری نیست که ندانسته و نشنیده باشد و کدام الکای
از پرتو اقبال برون از زوایش در این عصر همایون راه یابد متعرض باشد
تواریخ جلیله تصنیف شده و بر همین لیک که در عهد همایون سلطانی این چند
کتاب تألیف شده و خوانش نگارش یافته و هر یک از این جلدها را
تمامت حالات مکان رفتن زمین بعد از روز و هر یک مقام از نظر مبارک
وسیع همایونش می‌گذرد و از حالات اقطار مملکت دقیقه‌ای از نظر دریا بارش
بی‌خبر نیست و با آن نیز فرصتش و حافظه همواره‌اش دیگری غایت
فهم

فرمایش هیچ مستقلی از رسایل از زبان و ولایت جمه تا کنون از خاطر خورشید
مظاهرش محو و منسی نیست چنانکه مرا با بر چاکران درگاه و پرستندگان
مکرر وضوح یافته ان فی ذالک لآیات لقوم یعقلون هم از دانش
از هر کرامتی نیافته و بدرلی نقش براق معلق نبوده باشد

علم زبان

دیگر از علوم حسنه که در هر کس پیدا نیست و لیکن امر مقاصد و ترتیب امور و
اسباب سهولت و سلطنت کامکار بسوی از او از زکت و دانستن السنه
و لغات و اصطلاحات مختلفه است که از مذاهب و کتب و اقوال هر طایفه استحضار
یافته و بهم اظهارات و معروضات ایشان بود دانایند و در افهام مطالب ایشان
و محاورات و مکاتبات محتاج بترجمان باشد و نیز اگر در بعد فاصله نفرتی
از فهم مطالب عاجز نبوده و سلاطین حشمت آیین و شقاوت ایشان صرف
امم و طبقات مختلفه این عالم است معلوم است که چه قدر بدین کار

و از تفضلات خداوند سبحان این وجود گرامی همایون بر غالب السنه
مختلفه از قبیل ترکی و عربی و فرانسوی و انگلیسی و روسی و ترکی عثمانی و جغتایی و فارسی
پهلوی و لغات مختلفه اهالی اغلب ممالک و در هر مملکتی لغتی مخصوص متداول است
کاملاً قادر و ماهر و متکلم و دانا هستند فَالحَمدُ لِلّٰهِ الّذی خَلَقَ الانسانَ
وَعَلَّمَهُ البَیانَ

علم جغرافی

و دیگر از علوم مبارکه علم جغرافی و طبقات الارض است و این علم از
شاخهای علم تاریخ است و هر کس بداند ممدوح است و سلاطین را از لوازم
میباشد تا از تمامت نقاط ممالک و مسافت و مراتب ربع مسکون و اراضی
و صحاری و جبال و کهسار و معادن و انهار و جنگلها و حدود و ثغور و ممالک
متفرقه و جمعیت و شماره لشکر و اسلحه و خزانه و تمول و خرابی و آبادی و عدد
نفوس و استعداد و ترقی و تنزل و درجه مدرکات و عقول و اهل حرفت
و صنعت

و صنعت و دین و مذهب و طرق طبایع اهالی در هر مملکت در پیشگاه
حکمت اساس آشکار باشد و فواید این مطلب بر خردمندان از آن روشن تر است
که بشرح و بیان حاجت باشد
و فاتق زمین و آسمان حضرت آفرینش قدرت کامله این علم بزرگ را
باقصی درجه کمال در این وجود مسعود مبارک موجود فرموده و با همه علامات
و دلایل مبرهن است که از عهد کیومرث تا کنون هیچ سلطانی از
سلاطین جهان را این مقام و منزلت پدید نگشته زیرا که بعون الله
شأن خدیو زمین و زمان هیچ راهی زمین را از نظر مبارک نسپرده
و کمتر قطعه ایست که از وصول قدوم مبارکش بهارستان خجسته نشده
چنانکه شرح این احوال در ذیل اسفار شهریار نامدار خلد الله سلطانه
و ابد الله ایامه در حیز نگارش بیاید انشاء الله تعالی

علم نجوم

و دیگر از علوم مفیده در تعیین اوقات و اقدام بامورات پادشاهان را سز
شایسته است علم هندسه و هیئت نجوم و فلکیات است و در غلب اسفار
و لشکرکشیها بکار است و این شهریار کامکار را ازین فن از آنچه بشر داند
و بر دقایق آن بینا و دانا هستند

علم انساب

و دیگر از علوم پسندیده مفیده لازمه علم انساب است و شعبه بزرگ از
علم تاریخ است و این علم همیشه معمول و ممدوح بوده و برای هر کس
فوایدش آشکار است و سلاطین را لازم تر است
تا نژاد و گوهر چاکران و بازیافتگان پیشگاه مستحضر باشند و همواره
مردمان نجیب و نجابت و اساس و حق‌شناس را نگاه دارند و درجه است
و تربیت باقیه پیشگاه سلطنت مشهود مقرر فرمایند و نیک اطوارات
نگاه چه از آنجهت که حقیقت در هر نژاد و خاندان ممتاز است نسب باشند

و از تخت شاهی چشم نگشوده‌اند و گوشها باز نکرده‌اند جز بر دیدار ادب و مردمان
خردمند لبیب و کلمات و اخبار حکمت آثار نشنوند و بدین سبب بکار
و کردار خوب عادت کرده و از فواید صداقت و امانت و نیک
نفسی و بدکاری و زیان خیانت و کذب و بدی خبر یافته و هرگز
بکار ناشایسته و بیهوده عبور ننموده‌اند و از این رو هیچوقت بطمع و طلب
شخصی به نفاق و شقاق کام زن نشوند و با دولت نعمت خیانت نورزند
و نیکخواه دولت و ملت باشند و با مردمان همیشه برأفت و عطوفت کریمانه
و قلب ایشان بسوز عشق شاهنشاه آکنده و زبان آنها بدعا گویا
و نظرات ایشان بالطاف شهریارانه و ارادت استوار و بدین سبب دولت اعلی
بترقی نهد و پادشاهی را دوام و قوام و سلطنت ملک و حشمت کشور بیفزاید
و دیگر حکیم از بزرگی کار آزمودگان و حکیمان دانا و بزرگان ملول باشند

لکن آن کس را بزرگی به ولادت نداشته یا روزگاری دراز در زحمت و مشقت

کسب بزرگی ننموده و از آداب بزرگی و رسم داری دانا نگشته و چشم مردمان

به بزرگی او نگشته چنین بی مقدمه بر مسند بزرگان جای گیرد و آن تکیه

را از بزرگان هم از مردمان در خویشتن طلبد و نیز در معنی تحمل و ذلت نجی

نمی‌تواند بود و هم مایه اندوه مردم میشود لابد با عموم ایشان کینه ورزد و کبر

در خمول و تخویف و تخفیف ایشان میکوشد و از پی انجام مقصود پاره از مردمان

بی نام و مقصودی پیدا میکند تا از نام و رسم آنان بکاهد و کار خویش بکام

و مراد مقصود در کام او بود و این حالت بدایت مراجع بحیه

نتایج وخیمه و عواقب ذمیمه است

و خدای را چه منتها بریم و چه سپاس گزاریم و چه ستایشها نمائیم

و این تکیه بلند که از نسل سلاطین نامدار و سلسله خواقین کامکار است

پادشاهی

پادشاهی حکیم و غیور و خبیر و بصیر و رئوف رحیم را هر یک از بزرگان بنگاه بود

زمان مرگ یا غفلت بریشان موانع دیگر از مراقبت خدمت دولت

با عزت و جاه فوراً محض رحمت ملوکانه و عطیت خسروانه پای مرتبت

سلف خلفش بود اگر چند سن طفولیت و مقام صغارت ایشان برابر

پدر بزرگشان نبود و اگر چه تا مدتی بایستی در مقام تربیت پایه دیگر

اولیا نیابت کند سفید لیت نفرمایند تا اولاد بر تبت پدر برسند

و از زینهای درین سلطنت سلاطین آفاق کمتر سلاطین را بخشش و عشرت

و عظمت و حشمت و اقبال و اجلال و قوام و دوام روزگار نهاده

خدایش پاینده و ظفر اقبالش روز بروز ان اجلال تابنده دارد

علم انشاء

دیگر از فنون شریفه فن انشاء است و این علمی بس شریف است

زیرا که بر غریزی و طبعی و کسبی نیست و انشاء را عبارت از ابداع

اوصاف ناصری

مطلبی است که صورت خارجی پیراسته‌تر و شکلی نو زینه‌دار و افراشته‌تر

و از ترتیب تصورات ذهنیه عنوانی در خارج آشکار نماید و شاید دقایق حقیقی

را بدیگری بهتر مجموع و کامل نگارش دهد و بنظر و تعقل و قدرت آن

آشکار نماید گاهی امری بس دشوار بود آسان گردد و بس آسان بود دشوار و گاهی کاری

بس حقیر بود خطیر و بس خطیر بود حقیر و دقیق مطلبی بس جزئی بود کلی و بس

کلی بود جزئی نماید و آن کهم التیب وجهت قریحه داشتن این مسئله

منشیه بود بر حسب اقتضای حال و وقت نرم‌تر از موم و هنگامی سخت‌تر از سنگ

روم و زمانی گوارنده‌تر از آب خوشگوار و هنگامی گزاینده‌تر از ثعبان

را آشکار دارد و مهارت در این فن و توفیق بدین فیض مسلم است چه

حالهای بزرگ را تصور کند چه ممکن است یک عبارت فتنه عظیمی بنشیند

و یک اشارت آشوبی بزرگ برانگیزد و یک سطر مملکتی ویران و کشوری آباد کند

ولکن اگر غیر

اوصاف ناصری

ولکن اگر غیر از اینکه و بدین تفصیل بدیهی است در نفس موکد ناظم و ناثر حاجت

و بجز تدقیق در آن نیست چه بسیار لازم و در خور است

وصف انشای کتاب و منشورات به شکرها بستره در نغز نغز و ضمیر منیر

و خاطر و قلم و اقتدار این نگارنده پدیدار و در دست بزرگی چه اندازه قدرت

و سرعت و لطافت بودیعت نهاده

در آثار نگاشته‌های تمامت دبیران بزرگ و نویسندگان ترک ایشان را

یکبار فرو آورند با آنکه با کمال فصاحت و بلاغت و متانت و رزانت

در صحایف و فرامین و احکام و دستخطهای غایت است و تعلیمات

در جمیع لطافات دولتی و واسطات مملکتی از دولت مبارکش اعلی زمین

مسک رشحه و هریک جامع هنوران دقایق و نکات و در اعماق نظم

اسباب نفرت و اعتبار و نیست لیکن ملاحظه بیت

بسیار بجاست که بلاد رنگ دلکش مفصل و مبسوط چنان فصاحت و بلاغت

و حلاوت و ملاحت از خامه مبارکش زیور نامه و حیرت افزای

هر نگارنده گردیده است که تا فصل الخطاب و جمع عبرت و حیرت

اولی الالباب گردیده است

با بزرگی که در امورات بس مهم و واقعات بس بزرگ بوده عقول

دانایان از تدبیرش بعد از تقریر متحیر گشته بمقتضای کلمتین و سالم بر عبارات

منظم و مربوط فرموده‌اند و هر دستخطی از خطوط همایونش بطرز مشق بمنزله

دبیری با تدبیر کافی است

علم الخط

و اما خط که فرموده‌اند الخط نصف العلم زیرا مدار عالم و کارش جهان

بخط است و اگر بخوبی چه بخوبی و هنری بود در خور و لازم است و تحصیلش

لازم نیست و سلاطین جهان بوده فاتحه الغیب ما کی انداد بطرز

نظم عالی

نظم عالی مبین به یک سواری بخشنده بلکه هنر و کارهای بزرگ که به اندازه خور دیگر

کسان است ظاهر نشده

به همین است که چه مقدار سزاوار است وصف شأن در این زبان معجز نشان

بدان درجه و میزان استعداد و قدرت نامه‌ها در هر اداری باندازه عقل

دلگواری که دبیری نه قلم و خوب گفتار داد کمال آرایش و استحکام

و ملاحت و دراری و حلاوت تحریر بلیغ‌ها و امروز در رسالات ایشان

هیچکس بود آن قدرت و فصاحت و استطاعت نیست و شگفت اینکه فقط

بیاض نویسنده با خط مبارکش تقریب و شاید تحفه حجت و حجت ذات

مبارک و اوصاف مکارم اخلاقش از همه خیر و تمیز و سرافراز است

و آن منافع و فواید و نتایج جمیله از این قلم غایت توان صفحه ایشان

و صفات احوال ایشان بوده ابدالدهر ثابت و هویداست برخی از

اندازهٔ نگارش نگارندگان و گزارش گویندگان و تحدید وهم و گمان
است خداوند قدیر قلم قدرت را به خامهٔ نگارش تحریرش مساعد فرماید

علم نقاشی

دیگر از علوم بدیعه متفرع از علوم هندسه و مرایا و جر اثقال است
نقاشی است و در اغلب امورات نتایج حسنه است
و چون پادشاهان دانای این علم هستند گذشته از آنکه در رتبه
پایهٔ مقامات و صعود بی نمونه است مقدار هنرمندان ایران
صنعت پیکر در خدمت آن گوهرشناس کافی و خاطر مبارکش بیشتر
در تشویق و توجه آنان همی و ساعی گشته و آنگاه نیز خود این جمال با
وامداد سوسران شه به تهذیب تربیت و ترقی می‌یابند
و خداوند صانع قادر محض تکمیل انواع فضایل و تتمیم اقسام کمالات
در عهد مبارک و دولت کشورگشای این علم و هنر نو بدانگونه جلوه
ظهور

اوصاف ناصری

ظهور در آورده که محل حیرت و عبرت و خدای صانع و البته بود دلیل کمال توانائی
و قدرت است که این چنین آفرینش را خواست

علم عکاسی

دیگر از فنون بدیعه عکاسی است
اگر چه خاک پیشگاه مبارکش از نقش خلق جهان و از انگیختن جباه
خاکسار نقش عالم صورتی نیست که بر سر و چهرهٔ گیتی هر دم
نگاشته‌اند لکن چون در این علم صنع نیز با فواید جمیله و نتایج جلیله
متضمن است و نیز ظهورش در دولت مستقلهٔ ملوک سبب تشویق
و ترقی ارباب آن فن بدیع است خدای توانایش محض حیرت
ناظرین در این گوار نیز آن اسعد لوح و انوار ماه مایهٔ عبرت
اولی الابصار است فاعتبروا یا اولی الالباب
خداوند قیوم چهرهٔ محمود جهان آفتاب تابش پرتو از نقش نیک

آفات و نیرنگ آیات دیگرند که بیانات مضحک و محفوظ بدایع

و اما دیگر فنون و علوم متفرقه در این ذات جمیل الآیات اگر موجبات
تفکر بخواهیم یک یک در شمار گیریم و جامعی سوی عبرت دعوت
کنیم بی شک در باب از تحدید و استیعابش عاجز گردیم

و هم اکنون خاتمه علوم سوی نگارش علم شعر و شاعری زینت
رسانیم و عقول و افکار نشدان سود در نقاط عبرت و نکات
حیرت برانگیزیم و پریشان بازش نهیم و از اجوبه خاطره‌اش مفر بود از خویش بازنیم

همانا شعر و شاعری از آیات بزرگ و علامات بلند طبع متکلم پسند
درباب ذوق سلیم و سلیقه مستقیم است و در این گنج شایگان
جز ملاحت ذوق و رجاحت طبع و فصاحت بیان و بلاغت
لسان و جزالت کلام و جلالت تحریر و بداعت سخن و براعت مضمون
الرحمه

به حصه پدید آید بر اکمالش نخرند

است و سلطانیات عالیه و مسائل غامضه است که علمای اعلام و فضلای
فخام با تحریر کتب نفیسه از حل دقایقش بیچاره ماندند با امداد کار فرمایان
علمای اعلام در اسنه شعراء بیان نکته موجز و مختصر واضح دلکش کالکف
و در مقام مدح و ثنا و تکبیر و تحقیر و بیان شتم و حرب و طعن و ضرب
و شجاعت و رجاحت و زهد و تقوی و حرص و بخل و کرم و کرامت
و جمال و جلالت آنطور مطلبی را ابراز کند دشوار است که کوکب و هموار
کند که هیچ بیان دانشی امکان نباشد و با مصراعی مصرع سود
عاقل و باشعور بلیدی سو غر کند

و شرح دقایق و بیان لطایف این مطالب نه در گنجایش تقریر
و تحریر است و هیچ اثری از آثار جهان و هیچ از متاع کهان باندازه

و نمونه بهتر از این نیست

و از این است که فرموده‌اند اِنَّ الشِّعرَ لَحِکمَةٌ وَتَحتَ العَرشِ کُنُوزٌ
مَفاتِیحُها فی اَلسِنَةِ الشُّعَراءِ

و از این بیان در گذشت یافتیم

خدا را شکر و سپاسگزاریم که در این دوره پادشاهی که ملاذ ارض
تا ادوار گنبد دوار برقرار باد

بدست قدرت و بینش بر خلق اهلی چه تفضلها و نخبتها فرمود
و چه وجود کامل الجود بار آورد و چه آفتاب عالم تابی را بر ایشان
ملک آفتاب رخشنده‌ای که از نفس حمیده و علم سعیده‌اش هر که
در یک تن موجود گرد از آیات بزرگ جهان کهتر بود

این علم نیز رفیع است که بعون یزدان بدان اندازه بر رموز معالی
و کنوز

و کنوز عوالیش دانا و بینا و گویا گشت

هم بر تمامت سواد بزرگ جهان ترجیح و تفوق دارد و بهره از حکمت
و دانش و بصیرت و بینش تراوش دهد

وَمَا يَنطِقُ عَنِ الهَوىٰ اِن هُوَ اِلَّا وَحيٌ يُوحىٰ چنانکه صدر الکلام
بر این لآلی مکنونه و جواهر منثوره منطق و تزیین و تشرف گشت

و این وقت که زبان علم و دائرهٔ شعب آن آیتی اقتدار از
نگارش پاره صفات و حالات فرشته آیات مبارکش گزارش رود

العدل

اما العدل

مقصود از عدل در مصدر جمع صفات و بدان شأن و جلالت
و پایه و منزلت است که در اصول خمسه دین اکمل اشرف است و دیگر
دوام است و نیز جمیع صفات کمالیه آن است که در تمامت

اوصاف ناصری

مراتب حق‌بینی الحق عاید لطف و نیکبختی در جمعی از بندهٔ خویش مهجور

نه‌اند نکوکار را از پاداش گوارش دخوار و بزه کار بسزای رفتار گرفتار آید

و هیچ تنی از حد خویش تجری و تخطی نورزد

و در بنی نوع بشر تا باندازه قالب اولوالامر و لوا ان نگاهبانی است مطلوب

و ممدوح است و تکمیل آن جز در پروردگار رحیم محال است

و آن چند از هیکل بشریت و هر انسان کامل ممکن است ظاهر گشته و باقصی

درجهٔ کمال متجلی قابل کعبه بحر الملک العلام

در این مملکت فرخنده اعلیحضرت شاهنشاه ظل اللهی روحنا فداه از نفحات حضرت

قدس نعمت الهی بودیعت موجود و همواره بر حسب مقتضیات وقت و مورد

در جلوهٔ ظهور است

بهنا در ترتیب هر مقدمه و عنوان اثبات نتیجه و حصول مرام است و هم اکنون

بعون الملک العادل

اوصاف ناصری

بعون الملک العادل چون آفتاب تابان شخص و انگارات

در تمامت ممالک محروسه چنان بنیان عدل و داد مشید است

که هر بیوه زال کهن سال با زر سرخ و زلال بگنجینه صحاری و بیابانها

و از نهری بنهری بلا پروا و بیمی برد و بفرستد و از دست و دندان هر ظالم

و جابر و قاطع السبیل ایمن و بی خطر بگذرد و اگر هر کس در هر نقطه

از نقاط مملکت در دمی بمحضر همایون بیاورد و برش متکلف نگردد و در این حالت

از دست و زبان که برآید کز عهدهٔ شکرش بدر آید

گذشته از آنکه در بیشتر ایالات و ولایات ممالک محروسه

مجالس عدیده از قبیل دیوانخانه عدلیه اعظم و تنظیمات حسنه

و صنادیق عرایض و تلگرافخانه‌ها خفیه و آشکارا و عیون و جواسیس

نهان و هویدا و مسندهای حکومتی و وزارت و مجالس نظام و دیوان

مظالم عامه و انشای عدالت و هم چنین بعض امنیت طرق و شوارع در هر
مملکت و دیار قراولخانه‌ها و منازل و تلگرافخانه‌ها و چاپارخانه‌ها و برای فرض
از این جمله مجالس شورای دولت و مجلس شورای کبری دار الخلافه را به
باهر امور وزرای عادل عاقل کافی کامل درایت اندیش دین دار و رجال خبیر
بصیر دولت ابد اتصال تحسین داد آراسته و تمامت ساعات لیالی و ایام
در کمال جهد و مراقبت در ترویج بلاد و آرامش عباد و توفیر
رعایا و توفیر منافع و قوت لشکر و بسطت کشور داشته عدل
و داد و دفع ظلم و فساد مساعی جمیله و دقایق جلیله مرعی میدارند
برای تتمیم نعمت و تقویم علائم عدالت
هر ماهی چند روز بنفس نفیس مبارک برکت عدالت جلوس عام
و خاص بود در بنگاه معدلت دستگاه بار داده در مطالب و مآرب
و عرایض

و عرایض ایشان غوری بلیغ نموده و هر یک را بحسب حال از الطاف
کامله و عنایات شامله شاکر و دعاگو می‌کنند و آنمردم اگر چه عالی
مکروبات و نکبات و بلیات بزرگ بوده باشند از آن دیدار خرم و
دلشاد و کامکار یکباره شادخوار و بهجت آثار شده و ابد الدهر
رفع غم و اندوه دیدار کنند
و نیز در اوقاتی که موکب مبارکی از برای تفرج و سفر بهر شهر
و معدلت قدر شاطران مراقب شده در طی سیر و مسالک هر کس
عرض و مطلبی داشته باشد و در اوقات دیگر دولت رسانیده فوراً
بعرض رسانیده بدین طور امر جهان مطاع همایون اعلی روحنا فداه شرف
صدور یافته مختصر ابلاغ و اجرا شده باشد
و هم در اوقات توقف در حرم جلالت بار از خواجه‌ها

بانی هستند و علایق عارضی و مطالب مهمه را سود زندگانی فلک
فرمان مبارک که مشغول دارند و از جمله نظایر آنست که هرکس در
هیچ وقت در هر نقطه از نقاط مملکت بر هرکس تعدی نمایند و نیز
هرکس هر وقت در هر قطعه از قطعات ممالک عرض حاجتی بسوی آن
آستان معدلت بنیان برساند

از عجب اینکه وجود مسعود که مجبول بر کرامت ذاتی بارها و بارها مشغله
بمهام عمده مملکتی و ادارات دولتی را با اینکه در هر اداره رئیس کافی و دانائی
کامل و واضح ناظر و پیوسته نمرات مرجوعه مشغول و ناظر و از کثرت
کار و ورود مطالب و ورود علایق هیچ خسته و ملول نمیشوند از
والاحمات مبارک در تمامت الحجله نفس نفیس همایونی رسیدگی و در
جزئیات و کلیات این امور با تعمق کامل تفحص میفرمایند و اگر خاطر آنها فکار
بود

بشود به درجه اصلاحش عاجز مانده باشند به نقطه بی‌تدبیری با عیب مرکوز
همه آنکه الکل در تمام علایق و مطالب اهالی این ممالک
بنظر مبارک و قلم عنایت آیت مبادرت میفرمایند
و عرض هیچ عارض بی‌جواب نمی‌ماند ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ
مَن يَشاء و آنانکه درجات سنین تجمین دستی بعهد و آن
روزگار تغییر گذشته و آینه لذت دیده‌اند و اگر کسی را در عهد اعظم
جنس شریف و بدیع در حیث نمود چگونه بگفتن آدمی از روی دست از
ذیل حقایق ستم و دندان ظلم در وسط النهار روز و جمعیت خلق
بازار ربوده و هیچ‌کس لوای آن نیز دنبوده پس از غروب آفتاب
از برایش مال بر کتاب ننهند به تهدید روزگار ناسازگار
با چه زمانی معدلت نشان ما به رشته ابدیت و آنان بالاف نیز شده اند

درویش و گرگ در یک مکان وطن گیرند و باز و تیهو در یک آشیانه
منزل جویند و اگر بر خوابگاه آن بیچارگان عبور کنند و بگوش شنوا
بشنوند نیز که بزبان حال می‌گویند یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً
عظیماً خدایا این فوز بزرگ و فیض شامل را بر اهل ایمان پاینده
و کامل گردان انه علی ما تشاء قدیر و بالاجابة جدیر و شرح این اجمال
در مقام خود بطور مقال گفته آید بعون و عنایت ایزد متعال

جود

اما الجود

مراد ازین صفت محموده آنست که بی‌نگاه جهت دستگاه تیمار را
و آن نشان برای انجاح مطالب مستمندان بدانگونه استعداد داشته باشد
که هیچ خواهنده از آن در نرود بی مقصود
و این صفت را شرط تخصص و عموم تعیین و تخصیص نیست موقوف

بالاصالة

بالاصالة انجاح مقاصد و مطالب و مسئولات عموم منوط است علی حسب
القدرة والاستطاعة والبضاعة است و قدر محمودش آنکه در هر وقت و
هر حالت احتیاج وقت و موقع سؤال رعایت فرماید و هر سائل سؤال بر اندازه
لیاقت و حاجت و درجه مقتضی المقام نگاه دارد و از آنچه بکار آید بیش اگر کند
و برافزاید اسراف و در شرع و عرف مذموم و خدا آن عند العقلا
مستحسن است جود و کرم سلاطین نیز باید باندازه شأن هر یک از عموم
ملک را مقام حاجت فراز آید و بکار آسایش رعایا نیاز آید بر حسب وقت
و مقتضیات حالت و حاجت او مسئولش سؤال جواب بقبول داده
تا رعیت نه حال اسباب اضمحلال و انقلاب او نگردد و از کار و کردار خویش
باز نماند و از درجه ترقی و تکمیل باطل نقض نکشند تا بیدار بر مقدار حرص و
آز آن کوتاهان با بیداران خائن گردد چه این حالت سوء قصد و جهت نیست و از آنست

واگر تمامت خزاین و دفاین دولت سو عطیه از اسلاف بی هنر بود
و اگر مملکت سوء مزاج و فرق الحاله پدید گشته و به گمان هیچ شفیقی کار به تحریر
و تعطیل میرسد و اینوقت لشکر ضعیف و زور آنان سوا ز مردمان بخواهند
سیره در شورش و آشوب می افتند و اگر نگهبان خطر بزرگ ملک و اهل
ملک میرسد با هیچ تدبیری چاره نشد

وقت همایون سپاس در بازار روزگار خرج شهریاری حق شناس اختیار فرموده ایم
در عهد خلق بجهد و دوام همه نام با نام اوست
هرگز سایل ممنوع و محروم نداشته و تمامت طبقات ناس
در پیشگاه مکرمت اساس ما سب و خاص عام و هر یک سو نفر اجزر
حال و مقام از کثرت بذل و زیادت احسان دارای هر نوع اسباب
آسایش و امنیت و آرایش و صاحب جاه و دستگاه و تربیت و جلالت
فرموده

فرموده گشت و افقه رعیت ممالک محروسه ایران شده
با آنکه اغلب سنوات محض رعایت جانب رعایا و سپاس
عطایای واهب العطایا در آسایش و امنیت عموم مهم تشریفات مقرره
معینه سو ایشان را بسهم تخفیف مرحمت فرموده و آنگونه بذل و احسان و
انعام و اکرام مرعی و منظور نمودیم

با بهای مبلغهای خطیر به مصارف اسلحه و اسباب و ادوات لازمه دولت
و شکوه و دولت و آبادی و رونق مملکت و ترقی صنایع و حرف
اهل صنعت و حرفت و تقویم مدارس و مساجد و تربیت و تعلیم اطفال
رعایا و برایا و تجدید کتب علمیه و مذهبیه و تفخیم علمای ملت و حفظ و فرض
و غربا و طلاب حافظ الصحه و رونق علوم جدیده مفیده و تعمیر عمارات و اجراء
قنوات و احداث ابنیه و عمارات عالیه و تزیین ممالک و تامین مسالک

اوصاف ناصری

و ازدیاد قشون ظفرنمون و محافظت سرحدات و ثغور و تسهیلات طرق
و شوارع صعب السلوک و احیای صالحات و خیرات باقیات و مصارف
روشنائی و تعمیر و تکریم مشاهد منوره و مراقد مطهره ائمه هدی سلام الله
علیهم اجمعین چه در داخله ممالک چه در دیگر نقاط و نیز حفظ ابنیه و آثار
قدیمه همه از حد و حصر و اندازه و شمار بیرون است و حسب الاتفاق
هر وقت چنین در ممالک خارجه از آفات و بلیات ارضی و سماوی و زلزال
و خسرانی بر مردم وارد آید و در دستگیری بیچارگی ها این که خلق جهان است مکشوف
می‌کند مبلغهای زیاد که باعث اعانت و رعایت ایشان مرحمت میفرمایند
تا معلوم گردد پادشاه ظل خداوند یکتا است ظل مکرمت و عنایتش
چگونه
دامنه باز و بر مفارق تمامت اهل عالم دامنی بس عریض و طویل
بگسترده و جمله خلایق را از خوان مکارم بی نظیر بهره یاب و برخوردار کرده

و بیان

اوصاف ناصری

و بیان این جمله هر یک انشاءالله تعالی در مقام خود مذکور میشود
و چنین این شاهنشاه حق بین حق شناس این مبالغ گزاف و مصارف
کلان را همه در راه خدای و آسایش بندگان او بیکران میفرماید لاجرم از خزاین
غیب گنجینه او مدد است و هر چند بر گیرد کاسته نگردد و چنین بحر محیط
از جوشش و جنبش نیفتد

و از جمله از کمال توکل و خردمندی و مبارک عیاری و رعیت پروری و عدالت
گستری این خسرو بیهمال و خدیو بلند اقبال است و بذلک فلیفرح
المؤمنون

الحلیم

و اما الحلم مقصود ازین صفت ممدوح آن است که بردبارانه اعمال
و نواقص افعال بندگان درگاه و پرستندگان بارگاه و خطاهای اندک
ایشان یا بارهٔ بزرگوارها بیش از قلت شعور یا بر شئونات حال و روزگار

بدیدهٔ مردمی چشم بپوشند و بنظر رأفت و گذشت بنگرند

و آنچه اغماضش نباید به دیگران ناروا و منافی امر دولت و عدالت

یا مخالف قانون شریعت و ملت باشد مراقبت تمام نمایند

و سپاس خدایرا که این سلطان اکبر و صاحبقران رعیت‌پرور

خدایش بر رعایا و برایا عطوف و رئوف ساخته و هیچوقت بیکس نبود

در پاسش استراحت تن نگاهش و روان در پاسش نیست

و هیچکس نباشد که چشم سر از خواب بر کشد جز بدعایش زبان بگردش

آورد و این پادشاه عادل باذل علیم حلیم هرگز بر صغایر معاصی و پاره

گناهان اگرچه بعد بعد نگرفته و هیچ وقت بر آنان و قصوری در اعمال

داشته‌اند بخشم و ستیز نگذشته و قلوب بندگان خدا را در تزلزل و بیم

نداشته خدا اشرف کامکار و برکت کامرانی پایدار کناد

و در این

و در این مطلب تجربهٔ کامل و شواهد موجود است

چنانکه بر اتفاق افتاده و دیده شد که امیری یا حکمرانی یا مباشری از اقتدار

مرتکب خطیر گناهی ناهموار و آن وقت برای انکشاف از خاطر دیگران جریمهٔ گناهان

چند ساله او بوده و قرار از صدر دولت بلکه بر خود از کار بعید بود آنکار

رفته داده و بر آنچه نیابت اعتراف کرده و بر درجهٔ علم و بردباری آن کار

با اقتدار بس گذشته چه بسیار که بر یک سلوک عقب و گناهان بزرگ دیده شد

و این جمله بارها حق‌شناس در جرایم او بعفو و اغماض گرایید و در

جان و مال و تزلزل این دعا و بر بنیاد دولت

الاحسان

و اما الاحسان منظور از این صفت مشکور این است که با حالت قدرت

و قدرت کامل در برابر بزه‌کاران بزه‌کار نظیر و عصیان عاصیان بر نیکی

و احسان گرایند تا بکردار ممدوح موصوف گشته و سلاطین کامکار شد

اوصاف ناصری

که مظهر قدرت اینوقت زند و بر همه کار و کردار توانا

تکمیل این صفت از راست افضل رتبت ثانیه رتبت

و حضرتش را ستایش کنیم و بر انعام و احسانش نیایش بریم و این صفت بزرگ را

باقصی درجه امکان در این ذات مقدس خسروانه آشکار و محقق است

چه تا کنون ده قرن ثانی سلطنت ابد مدت کیهان بر ریعان

و طغیان برکشیده و در برابر هر یک زفتن سر بسته است

و جنبش شهور و کردار کوبیده لیکن پادشاه کثیر الاحسان با وجود این همه و

رأفت رفته و او را از دل و جان بطاعت و انقیاد باز داشته

و ابد الدهر منفعل و شرمسار و برکردار خویش نادم و پشیمان فرموده

ضمایش بر بارهٔ معمور و کوه مسلام لایزال و بر دوام فیض

الرحیم

و اما الرحیم مقصود از این صفت ممدوح آن است که بر زیر دستان

خویش

اوصاف ناصری

خویش بخشایش فرماید و ستمکشان را بر حسب قدرت و توانائی و شریف

و چاره رنج و شکنج نکرداند

مثلاً اگر کسی را نعمت و ثروتی نباشد کوانه اندیشه خویشتن بدان

نگذارد و سیله بر آن ننهد و باید جان او را در جنگ زحمت و مشقت

برآرد و آن کس را هموار از کلفت خدمت بگزیر دارد

و نیز بر حالت ضعف ضعفا و فقر فقرا رحمت آورد و از هر کس باندازه

نعمت در مقام تلافی و عوض نجوید

و سلاطین نامدار را که قدرت و نعمت از هر کس بیشتر و حقوق ایشان از هر تن

بر هر تن ثابت ترک این صفت واجب تر

و خدای را نعمت رحمت بسیار بیش که ضمیر پاک این سلطان عطوف

و رحیم را با آب رحمت و رأفت عجین فرموده و این صفت بلند را

آن پایه در ارکان مروّجم بنیانش موجود نیست

هرگز در اعطای نعمت بتقاضا حاجت نباشد و صلهای عطایش

هر روز و شب در سهل و صعب زمین گرانبار رود رهوار و پیر و جوان

و مرد و زن و سیاه و سفید و کر و کور و عالم و جاهل بهره ور میگردند

گواهی صادق است و اغلب ایشان که نمیشناسند هرگز توقع خدمت

از آنها نیست و نیز مبلغ خطیر بطلاب و سادات و مستحقین بعنوان

وظیفه و مستمری و انعام از دیوان همایون اعلی مقرر و مشخص است

و سبب دولتشان میدهد و جز دعای بقای آن ذات والا صفات

کاری از ایشان خواسته نیست و همواره بسپاس نیکوئی و دعای شاهنشاه

نکارم نشان با فطرت شاد و دلی از هر اندیشه و اندوه آزاد بامداد و شامگاه

و شامگاه بامداد میرسانند و هم چنین با افراد رعایا و آحاد برایا

بدایا به

بدایا به برحمت و رأفت بدرجت پیغمبرانه که از بیم مدهای رؤف

و مادری مهربان مشهور نیست

و چگونه آسوده مردم ایمن نیز هر یک در هر نقطه از نقاط باشند

این وجود مسعود مبارک را از جان و روان گرامی‌تر دانند چنانکه

بارها شنیده ایم و دیده ایم مردان و زنان و چاکران و چاکر

زادگان در هنگام دعا و ثنا خدا را خوانده اند و بنوبت

پیمبران سوگند داده اند که از عمر ما بگیرد و بر عمر این شهریار رعیت

نواز بیفزاید که وجود مبارکش برای ما و بازماندگان ما از ما بهتر

و مفیدتر و برای تقویت دین و دولت سودمندتر و با کمال

بشارة البهجة

و اما بشارت دیگر که هر کس سود نعمتی بزرگ و دولتی خداداد و

سلطنتی سعادت آیتی که مرجع خلق جهان هست عظیم کرامت

در این صفت برکت آیت بر کمال سلامت نفس و پاکی طینت

و صفوت نجابت و صفای نیت دلیل روشن

والظاهر عنوان الباطن خبری براهین و رای شریف امور است

و بر آمدن حاجات و امیدواری مخلوقات بس متقن لکن

خدای کریم محض تکمیل نعمت بر اهالی این مملکت قوی آیت

در جبین مبارک و چهره فرخنده و دیدار همایونش آن آیات

و ثبت نموده اگر قلبی حامل اندوه جمله روزگار باشد یکبار

دیدار و گفتار درربارش در نهایت ابتهاج و انبساط آید و هر وقت

یاد آن نعمت کند شادی و ابتهاج کند

خداوند فارج هموم و کاشف کروب تا جهان بود کوکبش و

آفتاب بود تابش آن بر نور دیدار و سرور خاطر مکارم آثارش بیفزاید

و قلب

و قلب همایونش بود پیوسته از وفود مواکب بهجت و سرور شاد و از افکار

جانفزایش بود مسیره بر وفق مدلول کلمه مجهو و آله الاحجار

حسن الکلام و فصاحت

و اما حسن کلام و فصاحت بیان و تقریر

مقصود از این نعمت بزرگ آن است که انسان تا بدرجه بر تعقب سخن

و عروق کلام اطلاع و استیلا و استیعاب یافته باشد و انظور معانی واقع

و تقریری کافی تکلیف را ادا بوده مرات مقصودش از نونهالان بوستان

خفی بار آید و آنچه در ضمیر مخزون رشحه کلک سخن و الفاظ دلکش

و بیانی فصیح و بلیغ و تقریری دلپذیر و مختصر ادا نماید چنانکه فوراً در کش

خاطر جا گیر شود و اگر چه مطلب بس طویل و عریض و دشوار باشد

خاطر سبب آن فصاحت و ملاحت رنجور نماید و این خصه رشته

سخن بریده نگردد و از آن فیض بزرگ محروم نماند و این دولت بس کار

ناهموار دشوار که با هیچ شمشیری هندی و نیزهٔ خطی و تیری ارجانی و تدبیر
جاهی بلکه با لشکرهای گران و زحمتهای فراوان فیصل پذیر نباید
بیک تحریر نمکین و بیان متین انجام پذیرد و بسی کارهای سهل و آسان بیک
بیان نامدبرانه چنان ناهموار گردد که با هیچ تدبیر و تدارک چاره نشود و از این
بشمار گفته‌اند زخم زبان را تا عرصهٔ محشر بهبودی نباید و چنین این مقام
بسی ارجمند است و بس بلند

خداوند تعالی آن سلطان را بدین نعمت بزرگ سرافراز و از انواع و اقسام
دیگر آفریدگان امتیاز داده است

و هیچ پیغمبری جز بتیغ سخن مبعوث نداشته و با هیچ یک زر و سیم و تیر و تیغ و سپاه
و دستگاه فرو نفرستاده و نشان او منحصر بتیغ و بیان بوده است
و دقایق و نکات و لطایف این مسئله بر هیچکس پوشیده نیست و انسان

هیچ ساعتی و زمانی از این بهارتر و بهتر شکفته بود
و سلاطین جهان را که کار و کردار و گفتار از هر کس مشتبه و ناچار است
تکمیل این نعمت لازم تر است

و خداوند عالم خیر در زبان و بیان گذار نشان این شهریار کامکار
نامدار آن فصاحت بیان و بلاغت کلام و حلاوت تقریر نهاده است
بخشش مفتاح ابواب فتوح و هر بیانش مصباح شبستان روح گشت
با یک تحریر کشوری بگشاید و با یک کلام مملکتی بخشد با یک کتابت جهانها
آسایش دهد و با یک لطافت روانها را آرامش دهد
در تمامت ممالک ایران هیچکس نیست را چنین تقریری دلپذیر و بیانی
دلکش نشان و عالمگیر هست وَاِنَّ مِنَ الْبَیانِ لَسِحْراً

الغیرة

وَاَمّا الغَیرَة

مقصود از این صفت بزرگ آن است که شخص سلطان در نهاد

عصبیتی در نهایت باشد که دیگری برآن اندیشه رود و بواسطهٔ آن تفوق

وارتفاع و تفاخری که در وجود خویشتن می نگرد

مردمان سست نهاد زبون خو کوته و کارهای ایشان سوخته و تباه

و بارهای ایشان و نفسهای ایشان و حاجتهای ایشان سبک و هموار

در آید تمام و هرگز بخویشتن نگنجد و دیگران را از پی خویش کار نکند

گیرد که حالت غیرت ابداً تمامی گیرد و آدمی جز خدای و نه هیچ

و سایهٔ خدای سلطان چشم نکند

و نیز آن سبب آنکه زیردستان آدمی مشد به سود و بهای نگاهبان باشد

و هرگز تن در ندهد که دیگران تو تن جویند

و این صفت بزرگ و مقام عالی از علو طبع و بزرگی همت نفسانی و

قوت

و قوت روح انسانیست و پایهٔ شرف و شرافت این صفت

بر هوشمندان پوشیده نیست و برای هر کس اسباب برافرازی هر د

جهان و بدرجهٔ کمالش مخصوص ذات خداوند غیور تعالی است

و سلاطین جهان که حافظ نفس بندگان خداوند قدرتش از هر کس برتر و

کاملتر باید که دیگران ، بندگان خاص خویشتن باید و شرف مرد و زن

همه لکن سلاطین نگاهبان خاص این بوده و کرده و حدود و ثغور

ملکی و ناموس و عفت و عصمت و حمیت و عصبیت و قناعت

و راحت و سلامت متفرع این صفت گرامی است

و چه سپاس باید کسی بنیاد این وجود غیرت آمیز این نعمت مدارا

آن درجه آشکار شده بر تمامت سپاس و شکر گزار خلق ایشان را به ودایع حضرت

ملک ستان اند بدان سبب از حمیت و حمایت و غیرت که ایشان را به دو عهد

هر وقت آسایش رعیت دارای آتش غضب الله واگر در اوقاتی بود مملکت کو نقد از
هر روز نفی مجازات بربند خاطر مبارکش آسایش نگیرد تا اولاد آتش شود
اگر چه خزاین لکها روبه و لشکرها بکشورها تازد و فتح تمامت خلق و اهالی
مملکت را از خویش مبرا انگارند و برزبان نکو جب از غم عمر تن
در ندهد و نیز هرگز در طبع مبارکش بلاند هیچکس از رعایا و بلایای مرتبه
زبون و ذلیل احدی واقع شود

و بهمین واسطه در هر حال که دورای درهم و دینار از خزانه خاص مصروف
دارد و از دولت علیه رجال کافی و وافی بهر نقطه از نقاط عالم بفرستند
و در حالت حشمت و وسعت و قوت برابر

تا لکداد رعیتی از اهالی در هر نقطه عابراً یا مجازاً یا متوطناً یا مجازاً
یا مکتسباً جای داشته باشند هیچکس را آن نیرو و بنیان نبود تعدی نظری و به تخطی
گذاری انگند

گذاری نماید یا بتخفیف و تحقیر شخص بربانی یاد شود

و نیز در درجه عفت و عصمت و دیگر صفات که متفرع این صفت اند
آن نمط در این عصر همایون آمده است که از حد تحریر و تقریر بیرون است
و همه اهالی مملکت شاهد و قائل اند که الحق در هیچ عهد پادشاهان
غیرت و عصمت و عفت بنفسه است و شرح این مطالب در مقام خود مذکور
می گردد خداوندش یار و ناصر باد

و اما الهمة

الهمة

و این صفت نیز راجع بغیرت و علو طبیعت و وسعت صدر و قوت
قلب و بلندی نظر است که چون شان سرکار آنکه در سر و اندیشه
در خاطر و مقصود در نظر آید چنانچه که هر کس بنگرد و تجدید نماید و مقدار
و درجه هر کس بهمت او معلوم شود و هر کس که همت بزرگتر و بلند طبعی بود

و از دیگر مردم ارفع و اشرف اند بهجة الفقیر ممدوح تر است
وضه انه بصیر خبیر در این عصر غایت تحیّر آمیز آثار همت نهاده
از هیچ سلطانی بزرگ مشهود نیامده و شاهد بر این مطلب آثار و عمارات
وافر است که در این عصر همایون چون آفتاب گردون تاب در آفاق ثابت
صفحات عالم هویدا و آشکار است و بعون خدای هر یک
مبسوط و مفصل مذکور گردد

التوکل

و اما التوکل

و مقصود از این صفت گفتیم آن است که انسان بواسطه شرافت
طینت و کمالیت نجیب و کمال نفس و لطف روحانی
و حصافت عقل و تجربت حالی بدید کرده با تمام از مخلوق
بی نیاز شده و تمامت امور را بواسطه احدی نسپارد قلب و چشم
بصیرت

بصیرت در کنف حفظ و حراست و مشیت حضرت احدیت واثقند
و یکباره در عرصهٔ توحید جولان دهد و از میدان اشتراک بدر رفته نهد
و جز خدای بر چیزی تکیه نکند و این صفت در هر کس باشد رفعت و
رحمت است و سلاطین را حمل رجوع امور خطیره و ولایات
بزرگ میشد بیشتر است و هر وقت که در دوره حادثات و
انقلاب کلی ارضی و سماوات شان پریشان و حیران شوند
و دماغ ها نیز در شأن ایشان بر تابد
چه هیچکس قدر پادشاهان از دیدار حوادث روزگار ناچار نیست
چنانکه خود بزرگ میشد کارهای بزرگ نیز در کار باشد
و اگر ایشان را بی احتمال و توکل بر خدای ذوالجلال سست شود مدار
عالم انقلاب و نظم جهان اضطراب گیرد

اوصاف ناصری

وخدایرا تا چه سپاس گزاریم و ستایش کنیم

در چنین وجود مسعود مبارک آیت و سمت علامت بمردم این کرامت

فرموده و آنرا به توکل غایت فرموده میتوان گفت عین توکل

در این قالب مبارک مجسم گردید

چنانکه از زمان ولادت همایون تاکنون یکسره با توکل تصمیم کار

بتوکل نهاده و هرگز از ورود مترددات و وقوع مترقبات و

حصول حوادث و وصول دواهی دیگرگون نگشته و فیصل امور را

به تسویف و تعطیل نینداخته

و تنجیم و تسخیر و اختر شمار کارآگه و در عزیمت ملوکانه تغییر

ندهد ستاره و فلک و روزگار مخلوقند خالق را وند داند و چنان

دهد فرمان نجوم را به خطر گیتی کمال و قرار او را فدای جاه و مراد او را

چنین بود

چنین بود همگان وَعَلَی اللّٰهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ

التوسل

وَاَمّا التَّوَسُّل

مقصود از این صفت نه آن است که انسان بجوید حق تعیین و

دیدار او را بجز نیک نگردد و از پی دفع بلیات در پی مقصود

آن کس شود جوید که بدانه از هر سبب متعین و همه کاری توانا است

و در حقیقت این صفت نیز از تفرعات توکل است و برای هر کس لازم

تا هر که بر اینش بکام و بر وفق مرام آید

و سلاطین را که دارای مقامات خطیره و حوایج بزرگ و اقتدار کامل

و نهایت شوکت و مکنت واجب گردد بیشتر بوده باشند

و عظمت شان از نفس بزرگ است و دیگران عرض حاجت گذارند

لازم تر است

و این معنی بدیهی است که جز ذات حضرت واهب العطیات هیچکس
قاضی حاجات و دافع بلیات نتواند بود و واسطه میان او و مخلوق او
جز رسول مختار و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین نیست

و در امورات دنیویه پادشاه اسلام که سایه خدا و تابع ائمه هدی است دارای
این مقام و محل حاجت انام است

و اگر بخواهیم درجه توسل این بنده کار آگاه به ائمه اطهار و پروردگار
قهار را بنمائیم شرح خامه وافی و شرح نامه کافی نیست

از اقوال و اعمالش گواهی بر صدقش بود

چنانکه بعون الله تعالی و اقبال خسرو صاحبقران در جای خود شرح داده

دیگر کار کرم است که گوئیم که صاحب همگنان است با پادشاهی دنیا دار
است که دارای این صفات حمیده و خصال سعیده است و علی الله التوکل و التکلان

و اما المروة و الانصاف

المروة و الانصاف

مقصود از این صفت جامع که فی الواقع از دلائل ایمان است این است
که در انسان از کمالات قدس و زهد و ورع و تقوی و علم و عقل و عدل
و انصاف و کیاست و درایت و دیانت و امانت آن کمالات پدید گردد
و جانب درجات مستقیم ثابت و استوار بماند و هیچ وقت در کتمان حقوق
آفریده اندیشه نکرده و دریغ هیچ تن نبوده با دل آگاه و تقوی و
ستم بر هیچکس نکرده به هیچکس جز پندار نکوده و آنچه بخویشتن نپسندد بر دیگران
روا ندارد و هر کس دارای این صفت بود از تمامت صفات حمیده
بهره ور و در دنیا و عقبی فیروز و کامیاب است

و بلا تکلف کثر الله تعالی امثاله متصف بتمام لوازم و مبانی خاص و عام اند بدایت
تا چه بایسته و شایسته است و جز این صفت بود کامل فرزانه

به تمامت صفات حسنه موفق در اصلاح امورات دنیویه و اخرویه

غالب گشته و این صفت نیز هرگز عدالت بلکه هر یک با آن یک

در مقام اخوت اند

و خدای عادل منصف بود هر چند بر حمت و عطیت ستایش و تعریف

بریم هنوز اندازهٔ انصاف بود در نیافته باشیم

اما بود در همه مروت همه خفی پادشاهی عدالت دستگاه مستحضر

ساخته هرگز در نهاد عدالت بنیاد و ضمیر عنایت تخمیرش نمی گنجد

به اندازهٔ مویی در هیچ کار کم و کاست و کج و راست پدید گردد یا جهت

خدمت هیچکس بی قدر و منزلت باشد

و تا گنبد گردون این سلطنت جاوید آیت است

از آثار و احوال همایون شاهنشاهی بهتر و برتر متعذر بود به راستی صفت گذ

کمالات

کمالات تا چه محیط و مسلط است

هرگز حق ذی حقی باطل و عاطل گشته

و همواره خدمات و حقوق اسلاف بود در بارهٔ اخلاف منظور نظر

و چشم از ترتیب و رعایت و ترقی خانه زادان دولت باز

نگرفته و نعمتها و ثروتها و درجات و امتیازات عالیه مفتخر گردانیده اند

و از رواج آبا و اجداد ایشان بود آثار شمرده

و این کار و کردار بلند آثار برای دوام و قوام این ذات مبارک است

از آن است اسباب بزرگ است چه همواره روح اموات و دولت

و زبان حیات کامرانی و کامکاری و جلال و اقبال او بود از دستگاه

خالق و ماه خواهان باشند

و نیز معدوم الخیر بود و سر تمجید و مفاخرت است از حقوق عالیه

این سلطان صاحبقران خلد الله ملکه الی آخر الدوران همیشه شاکر
و دعاگو و ثناگستر اند و طریق انصاف را از دست نگذارند و پیوسته
سلامتی و اقبال و کامرانی و اجلالش را هر یک بر خویشتن مقدم شمارند
و در حضرت ذی المنن پیوسته با تضرعات و مناجات دست به دعا
بر می‌آورند و از صمیم قلب میخواهند

ما از عمر ما عمر او بفزای و ز بخت ما را بگذار

و این وجود محمود را جان جهان و مایهٔ امن و امان و آسایش روان
همگنان لکن میسره کامکار و نامدار بدار

التدین

و اما التدین

ملکی را این صفت ممتاز و نعمت سرافراز آن است که قلب
انسان را مرآت حقایق لا آیات انور است چون از مصقل
غیر

غیب پاک و مرصع و تابناک و چون بفروغ انوار و نور حکمت فروز
گشته نبی را از روی تفکر و اندیشه بداند
که نایب جبار چرخ گردان و آفریدگار زمین و آسمان را آفریننده
و نگاهبانی واحد و بی ضد و ند و قادر و توانا است
و وجود را جز دین و آیین واحدیت
آن وقت در جبلهٔ انسان به تفکر عمیق و تعقل دانی در نگرد و مقدمات
و نتایج و مایه و میزان هر یک را از ایشان رها و آن یک را بر حسب
شرایع و احکام نخست بنیان و مایهٔ شرف و اشراف دل نگار است
و کامکاری هر دو جهان بشر اختیار و بدان راه و طریق را بسپارد
لعقب و چنین که یدا از به بگردد و هیچ شبهه شک و ریب راه ندهد
و در هیچ مقام تزلزل نگیرد و خویشتن را جلد فرار و تلون

اندیشه شناخته نیابود چه ثبات رای و استقامت اندیشه سبب
علو مقام و رفعت منزلت و سرافرازی دنیا و آخرت است و شئونات
این صفت در افلاک خلیقت آشکار است و به هیچ کاینات داشت
حاجت نیست و سلاطین نامدار را و سعدای معظم مملکت عظیم
هستند این صفت و این مقام بس واجب و لازم است
زیرا الناس علی دین ملوکهم و چنین مردمان به روش پادشاهان
پرورش دارند در حقیقت سلطان بر افعال و اعمال ایشان بنیان
بین و اگر چندی در رای و روییت او پدید گشت مایه انقلاب
و اضطراب انبوهی بزرگ است

ای خداوند واحد خدای که کار لم یلد و لم یولد است خدمت
سپاس گوییم و تا چه اندازه است ستایش کنیم در حفظ رافت و عطیت

خدای

خدای چنین سلطان دین دار را به قدم استوار بر بساط سلطنت برکشیدی و تخت
نهادی و در سپهر داری برابر با دین و آیین از جاده شرع مطاع خاتم پیغمبران
و وارث فرستادگان صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین به قدر خردلی انحراف
نجسته و بازار اهل بدعت و اقاویل متعدده و سلیق مختلفه اعتنا نفرموده بر شیخیه را از ریشه
شیخ گرفته نه بابیه سود از هیچ باب سلامت گذاشته نه صوفیه سود به اندازه هیچ
موصوف ساخته نه دهریه سود در دهر به تمام تاراج و به سبقه و قول هیچ طایفه
در دقایق احکام و حقایق شرع خیر الانام التفات نفرموده و جز در جاده شرع
انور و طریقت ائمه خداوند داور کامی از پس کامی برنداشته خدایش در
حفظ شریعت و صیانت خلیقت پاینده و مستدام و به قوام کناد

الجبار

و انا المجیر

این صفت گرامی سرآمد اوصاف جمله بنی نوع انسانی است و از این است

در فرمودهٔ الحیاء من الایمان زیرا که شایستهٔ این صفت مبارک از کمال
علم و حلم و تدین و ستاریت و کراهت طبع و سلامت فطرت و پاکی
ضمیر و صفای نظر و کثرت رافت و عطوفت و تقوی و زهادت است
و هر کس بود برازنده بیش برازنده است
و تکمیل آن مخصوص بذات پاک امامیت و حضرت رسالت مرتبت
و ائمه بریت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
دیگر معلوم بود باندازهٔ شرافت و کمالات نفسانیه موجود خواهد بود
و این مراتب بوجه بیقین سلطنت و سلاطین شوکت آیین ما به درکمال
اقتدار و اختیار و عنان صغار و کبار و ودایع حضرت پروردگار و بر
زینت و زیبای هر کس مستحضر باشند
معلوم است تا چه میزان شایسته است و مایهٔ سرافرازی دنیا و آخرت

ای کردگار قادر قهار تا چه حد نیایش بریم و ستایش کنیم
ما بود در جایگاه آستان آزرم بنیان چگونه سلطانی فرشته
خصال اتصال و افتخار داریم و بر چه نعمتی بزرگ موفق فرمودی ما را از
هر صفتی بزرگ و نعمتی شفقت نام بریم و با قصر درجه تصور در آوریم
در ذات والا صفات همایونش برازنده بینیم و ما فوق تصور نمائیم
بالاتفاق شرم حضور و حیاء حضر و کفی او قرب تمامت خلق جهان
قصب السباق ربوده است
و در این صفت کلامی باندازه بتکمیل رفته ما کتر تشنه و دانسته ایم
کنه نبوده که است و او شرمسار
و حبذا بالیمن و الاقبال شواهد و دلائل این صفات جمیله در ضمن سیر
ستوده و عادات سعیده همایونش مبسوط و مشروح می‌گردد از این راه

اوصاف ناصری

نگارش میرزا [illegible] توفیقه

الستر و الستار

دارای الستر و الستار

این صفت مبارک نه چندان تمجید دارد که در خور تحدید آید یکی از
صفات بزرگ حضرت ستار العیوب و غفار الذنوب است
و هر کس بود از هر نعمتی برتر و بسزاتر
و سلاطین معدلت آیین که بر اسرار و خفیات اعمال خلق بزرگ
بنده پر استغفار و لازم او واجب است که در این صفات حمیده بیشتر تکیه کنند
خداوند ستار العیوب و علام الغیوب بود تا چند شکر گوییم
که این خسرو عادل رئوف عطوف را تا چه مقدار بر اسرار عموم رعایا و برایا
استغفار است تا چه درجه برتر معایب و پوشش کردن و کارهایشان استوار
زینهار که رازی نیست که در خاطرش آشکار نیست و پرده نیست که بر رخ
خلق

اوصاف ناصری

خلق کشیده نیست فرمایش بر تخت کامرانی جاوید است و زیادت است
جلال و جهانبانیش را از پهنه زمین تا صفحه آسمان نمایان دارد

قضاء الحوائج

دارای قضاء الحوائج

معنی این صفت ممدوحه نه آن است که در حقیقت انسانی از کمال
علو همت و سمو طبع و نهایت درجه غیرت و سخاوت و حمیت
و زهد و ورع و توکل تام و توجه صرف آن حالت پدید کرد
که حاجت هر نیازمندی بود بدون هیچ ملاحظه شخصی و سبقت دوله
یا غرض و جهتی مخصوص تا بطوریکه نیرو و استطاعت داشته باشد
برآورده خواهد و هیچکس نبود در حالت یأس و حرمان تحققه و کمال این
صفت مخصوص بذات حضرت یزدان سبحان است
زیرا آنها بطوریکه بر هر چیز توانا، و قدرت بر این کار نیز تواناست

و چنانکه هیچ وقت خویشتن را بی قدرت نخواهد در این موقع نیز نخواهند

و در اشتراک اتفاق باین صفت دو مدعی متصور نیست هر کس دو شریک

محدود تر است و سلاطین حشمت آیین را مظهر قدرت و جلال الهی

و مرکز دوایر لام و ملاذ خاص و عام را معلوم است، چنانچه مطلوب است

اما فدای عالم بصیر در این عنصر مراحم تخمیر

این صفت را بدرجه عالی کوانیده اند با تصرف قهر که از حد بشر

خارج است چه از آنگاه که برکت سلطنت جلوس فرخنده ملکت

اعلی را از جلوس مکاره تا نوش رنگ فلک آبنوس رخ

تا کنون هیچکس در خاطر ندارد که غیر تحت بعرض مطلب بر درست که

و حاجتش بر آورده نگشته و مأیوس مانده باشد

با آنکه در زمان هیچ سلطانی اینطور عرض حاجات جاری نبوده است

در ایام

در ایام یک سوره زن نیست که در ملاقات آیات انعام و اکرام و وظیفه

و تخفیف و استمراری و اکرام و رفع تعدی و اجابت زینت افزای منزل و فرخ بخش

دیده ها باشد

بارک الله چگویم و چه نویسم که عقل عاجز از دریافتن و قلم زبون از نگارش

خصالیست این همه اوصاف و این ذات مقدس که دارای چه اندازه الطاف

و عطاف فرموده زبان را حد تقریر نیست و قلم را قدرت تحریر

ما با این مطلب یقین و مجرب است که در هر نقطه از نقاط ایران یعنی

در هر یک از دهکوران بیگناه و خانه زادان آستان ملایک آشیان که جهت

در هر امری از امور از همه کس مأیوس و منقطع الامل گردیده و از هر کار گذران

چشم پوشیده اند آنوقت عرض حاجت باین درگاه که مظهر رحمت و

قدرت حضرت احدیت است برده و از آنچه نمیخواسته اند بهتر نائل میشوند

و رحمت و رأفت شهریار کامکار را بدرجه‌ای بسر می‌کند

و این صفت را جز بر کوت حمد بن تعقین گو و از شکرش با هیچ

زبان بر نمی‌توان آمد

خدایا این شهریار کامکار هم که دارای همه نعمتی است اندیشه بداش

و عوض نداریم و دیگری هم از عهده بر نمی‌آید

پس بکرم و کرامت و رحمت خود دعای ایشان را درفزون

جاه و اقبال و دولت و شوکت و عظمت و حشمت و طول عمر

و سلامت و عافیت مزاج بی‌غل امتزاج مبارکش جابت موقوف

فرمای یا من لا یشغله الحاح الملحین

الامانة والامان

و انا الامانة و الامن و الامان

بعد از این صفت کامل آن است که انسان در حسب مدعای غیب

و نفس

و نفس قدسی آن طور بجهانی توکل و از مخلوق بی‌نیازی جسته‌اند و اولیا

در مراتب دیانت قدم ثابت و قلب التوان و از این راهی در کار و

کار و اموال مردمان هرگز بچشم طمع نگرد و مال هر کس را مخصوص

بدو خواهد و برای او خواهد

و نیز بر اسرار و مخفیات حالات مخلوقات بقدر توانائی نگاهبان است

تا هر کدام از وی بآسایش خیال و امنیت خاطر باشند و فواید این امر

پوشیده نیست و سلاطین عدالت آیین بوده‌اند که نگاهبان عرض و ناموس و

تویک و دور و جمعی بزرگ از ودایع حضرت احدیت‌اند

معلوم است تا چه اندازه بکار است

و خدا را شکر که ذات مقدس این وجود مسعود مبارک شهریاری را صاحب عطوفت و رأفت

و غیور و کریم و امین و متدین و عادل و رحیم و حلیم گردانیده است

اوصاف ناصری

و تمامت اهل ایران را چون اهل و عیال خویشتن شمار کرد

بلکه امنیت خاطر و آرایش روزگار ایشان را بر آسایش خویش مقدم شمارد

و تا بحال که در تمامت صفحهٔ ایران هیچکس نیست که چنین بامداد شود

با تزلزل خاطر و پریشانی اندیشه از سرای بیرون آید

و بر جان و مال و اهل و عیال خود بیمناک باشد همه در مهد امن و امان

غنوده‌اند و بجهود جهانشاه صاحبقران آرمیده

در آشتی بر کشت امنی و امان و در سایهٔ وجود جهانبان جاویدان مداوم

و اهل ایران سوی این نعمت بزرگ مستدام که آن

دانا تدبیر و اصابت رای

التدبیر و اصابة الرای

مقصود از این صفت میمون و شیمت همایون آن است که در شأن

انتظام ارتباط و استدراک و حسن سلیقه و قوت مخیله بدید که در چنین

امور

اوصاف ناصری

مهمی بس مشکل و کاری دشوار پدیدار و در اصلاح آن ناچار شوند

بحکومت رای رزین و اندیشهٔ استوار اطراف و عواقب و نتایج آن را

نگران شوند و آن وقت مقدماتی ترتیب دهند که در نهایت سهولت

و سلامت هموار گشته و آن مقدمات و ترتیب بر خاطر هیچکس گران

و صعب المسلک ننماید و ترتیب و تحقیق این صفت کار ملکی است

که مرآت قلب او بصیقل تجارب از زنگهای جهل زدوده

و بعلم فراست و تجربه از ارباب کمال فائق شده

و فواید این مطلب برای هر کس خصوصاً سلاطین حکمت آئین لازم و مرجح

مهام خطیره و حوائج لازم است پوشیده نیست

و خداوند بصیر خبیر در این وجود اقدس همایون مبارک این صفت را کرارا

نه آن به مرتبه موجود فرموده که بر همه عیان بود فوق بر آن مترتب و متصور گردد

آثار و علامات و ترقیات فوق العاده را در مملکت ایران در این مدت
قلیله بارز و کالشمس فی رابعة النهار ظاهر فرمودند
بر این معنی دلالت دارد با آنکه از میامن توجهات خاطر خطیر مبارک
وزرای صافی ضمیر و امرای بلند تدبیر در پیشگاه سلطنت افزون از کواکب
رخشان گماشته اند و هر یک برای نظم مملکت عظیم کافی هستند و همه به کفایت
عقل و رزانت رای و اصابت تدبیر و صفوت ضمیر از افراد مردم ممتاز
بوده اند باز در هر یک از مهام متحیر و بیچاره میمانند و چون بالذات تدبیر میدهد
میگذرند تحقیق از زبان عالم الهی اقدس اشرف انفع ارفع مبارکش استمداد
کنند چنین طفل دبستان استفاده و استفاضه نمایند فوراً بطوری بسزا شایسته
ولایات یک کلمه یا یک سطر دستخط آفتاب آیت مبارک چاره میفرمایند
و اثر کلام الملوک ملوک الکلام بنوع ظاهر میگردد و این مطلب از آن برتر
و بیشتر است

و بیشتر است که در حیز شمار شود
و بعون الله تعالی در ذیل عدالت و مجاری امورات عمده همایونش مذکور
و جزو بجزو شروح خواهد شد
و ببرهان و مدلل خواهد گردید که اگر عقل متین و رای حکمت آرایش را
با هزاران وزیر کافی و عاقل و صاحب رای مستقیم برابر کنند
برتری بر افزون آید و بر این نکته تمامت اهالی ایران بلکه ممالک
جهان شهادت دهند که ایشان در هر رای و هر راه پناهنده و نیازمند باشند

القدس والورع

دارا القدس و الازهد و الورع

مقصود از این صفت ساطعات سمات آن کس است که از جان بی نیاز
تجلیات انوار انوری و اشراقات لمعات سرمدی آینه ذره صفا و
صفوت و بصیرت پدید آید که بهره بهره در و از هر چه ببیند جز خدای نه بیند

اوصاف ناصری

و هر چه کند جز بخوشنودی او نکند و هر چه بیابد جز از وی نداند همه او بیند و همه از
او داند و از این راه هرگز بشئونات این مراتب و عوالم از ابواب اوهام
فریفته و مایل نخواهند شد و مغرور نباید و هیچ گاه در طلب علو نفس و مقامات
عالیه از لا یحصی الآلاء مقصود صرف عنایت یکی بتقدیر و منظور تعالیه را
همی راحت و تفریح روح انسانی کنند اوزانند و مسرت قلب سود
فزون بخشد و خصایص این صفات ملکی آیات و شمایل حسنه
آن از اسباب آسایش روح و سرافرازی هر دو جهان است
نه محتاج باشارت و گفتار است
خدای تعالی بفضل و کرم خویش ما را از عطا و نعمه قدر و قیمت
بشناساند و اگر باین بهره بزرگ واصل و موفق گشته باشند از شنیدن
و خواندن نیز بهره نخواهند بود همین قدر میتوان گفت این
صفات

اوصاف ناصری

صفات حسنه برای سلاطین جهان عموماً و پادشاهان اسلام خصوصاً بس در
خور و سزاوار است چه دیگران چنین اینها بصفات متصف باشند
از خویشتن بخویشتن بهره رسانند لکن چنین سلاطین که اتصاف باین
اوصاف توفیق یابد از خویشتن تجاوز دهند و مردمان را بهرها و
قسمتها رسانند زیرا سلاطین چنین بدین مآب و آفتاب عالمتاب
هستند از هیچ استفاضت و استنارات لایق گیرند و بدر افاضت
دامارت گنجایش و توان داشته باشند و چنین دیگر مردمان از حضرات
عمام معارف و برکات که از عوارف و فروغ انوار ساطعه ایشان
بابیش بهره یابند هر چند خمیر مایه ایشان با آب قدس سرشته و
چهره ایشان بنور زهد و ورع فروغ یافته باشد
آن شایع بهتر ما خود گفتیم

اوصاف ناصری

ای خداوند قدوس ای فرازندهٔ فلک اخضر تا جهت به بزرگی درخورت
ستایش و بغایت و نعمت نیایش کریم
در زمام روح و کلیه درهای فتوح و نظام امور ما را در دست اقتدار
و پنجهٔ اختیار چنین شهریاری کامکار نهی
و از هر صنفی نام بریم از تکمیلش کامیاب و از هر ترقی برخورداریم
بر اقصی مدار چنین ملجأ و مآب لک
از صفوت نیت و خلوص طویت و الطوفت باهل ملت نبوت
و کمال رأفت و عطوفت بجملهٔ رعیت و اشارات و انتخابات
و اختیارات قدسی آیاتش برهان و شخص لک
و جز بمقام قدس و استغراق در مرکز انس و توفیقات یزدانی
و تأییدات سبحانی ادراک آن اندراج و مطلوب محالی لک

دیرزی

اوصاف ناصری

و نیز می بشریت را این مرتبت و منزلت متعذر بود
و این خبر و اثر و نظر را در خور متعذر شد خدای جل جلاله از گزند
آفات نگاهبانش باد
در شرح این جمله بعون یزدان مستدلاً سطور رقم گردد

و اما الشوکة والعظمة والحشمة

الشوکة والحشمة

باتفاق مورخین جهان از زمان اسلام تاکنون بر تختگاه میمنت دستگاه
ممالک ایران هیچ پادشاهی بدین حشمت و شوکت و عظمت و جلال
و عدت لشکر و بسطت کشور و عمارات عالیه و قصور متعالیه و تجمل و احتشام
و خدام آستان جلالت ارتسام و وزرای عالی مقام و امرای ذوالاحترام
در میان کتب اغلب از ایشان بر اغلب سلاطین سابق خاقان
خاقان جهان تفوق و تفاخر دارند جلوس نفرموده

و بین دفاین و خزاین و اشیاء نفیسه و بدیعه و جواهر آبدار و لآلی شهوار

که هر قطعه آن سبب اعجاب و حیرت بزرگان است نمی‌شد

و بهیچ وقت دین خواهان و شریعت پیغمبر آخر زمان و اسلام و اسلامیان تا

این قوت و سرافرازی و رونق و شکوه و رفعت نیافته است

چنانکه بعضی از گذشته روزگار بخاطر بیاوریم و در تمامت بلاد ایران

آن حالت کسالت را دقیقه‌ای تأمل بکنیم و آن ضعف مسلمانان را بشمار آوریم

و اکنون این قوت و قدرت را نیز بخاطر آریم که بالطاف و حسن نیت

و خلوص عقیدت این خسرو کامل دریادل عادل که در حوزه فرمایش

حافظ و ناصر آن چگونه دین نبوی و شریعت احمدی صلی الله علیه و آله و سلم

رواج یافته در تمامت بلاد ایران و سایر نقاط ممالک اطراف

که از مردم ایران بتجارت و سیاحت و غیر از این جاها داخل‌اند و از طرف دولت علیه

ایران

ایران رجال کافی بوزارت خارجه و سفارت کبری و قونسولگری و کارپردازی

بیکرپذیری و محافظت ایشان مأمورند در آنجاها زینت و اطراف دیار

حسینیه و مجالس و منابر ذکر فضائل و مناقب و مآثر و مفاخر و مصائب

اهل بیت اطهار و فرزندان حیدر کرار سلام الله علیهم اجمعین برپا

و جمع مجامع فوق العاده در هر کجا و چگونه روز و شب اهالی ایران باجماع

فضائل و مآثر ائمه هدی سلام الله علیهم بسعادت و زیارت بپایان میرود

و در هر مملکتی بانگ تکبیر و تهلیل و تقدیس و اذانات بوقت مطلقه

و ولایت خاصه در کلمه شهادتین را از مرکز خبر همی برمی‌گذرد

الله در ممالک ایران در هر سالی ده کرور تومان صرف این مراتب

و توسعه معاش و توقیر و احترام و تأسیس عمارت اعلام و کارپردازی مقام و

طلاب علوم شود و بهیچ وقت رونق ملت و دین و شریعت اسلام

اوصاف ناصری

عظمت و عزت نبوده و در حقیقت این آثار دینی دار و قرس آثار

تمامت این حشمت و این شوکت و این دفاین و خزاین و این

لشکر آراسته و کشور پیراسته بود از پی جهان بینی منظور خواهان است

و حقا این وجود مسعود مبارک بر عالم و عالمیان داده

تا کنون در سالیان هجرت بر یکهزار و سیصد و یکسال مدار دایره اول

هیچ یک از سلاطین نواده سلطان یا دیگران ثابت و استقرار

نگشته است چنانکه بعون یزدان بیهمال و اقبال شاهنشاه آفتاب مثال

بدان این اجمال شرح داده آید مذکور آید

خداوند ذوالجلال در غنچه و آجال روزگار بر عظمت و شوکت و جلال

و طول عمر و صحت و سلامت این وجود کثیر الجود مبارک بیفزاید

التیقظ

و اما التیقظ

هزار توده

موضوع

اوصاف ناصری

مخصوص از نیم حالت این است که در انسان بواسطه لطافت روح

انسانی و کمال فراست و کیاست و ذکاوت حاضر بدیهه را بر

هر کار و هر پوشیده و آشکار غایب و دانا و بیدار باشد و از نخست در امورات

دینیه و از آن پس دنیویه هرگز هیچ امری مجهول و متروک و صغیر

نماند و همواره در ترصد آن باشد

در جزئیات و کلیات امور اطلاع کامل داشته از دقایق و لطایف

احوال و مجاری حالات وضع و صادر و حوادث و حرکات و

سکنات مخلوقات مستحضر باشد تا هر امری بود پیش از آنکه بنخست

دشوار شود در مقام چاره برآید

و دارای این صفت همیشه در بالش راحت و آسایش میگذراند

چه از نخست هر کاری بود بسهولت اصلاح میکند

اوصاف ناصری

و از دشواری پایان بزحمت می افتند

و سلاطین جهان که ناظم مناظم عالم و دارای زمام اختیار گروهی

از بنی آدم و حافظ حدود و ثغور ممالک عدیده اند

ظاهر است که تا چه حد محتاج باین صفت هستند

و این مسئله بدیهی است که هرگاه احتیاجات مردمان بسلاطین بسیار است

حاجت سلاطین بخداوند قاضی الحاجات بیشمار میباشد

پس ایشان را بیش از چند درجه توانائی دارند

خویشتن را برای انجام امور و تسهیل دشوار کارهای بندگان خدا

بیدار و آماده و حاضر دارند

تا کار که از لطف عالم بالا نیز پیوسته اصلاح امور و انجاح مرام

و حشمت و دوام ایشان را از پیشگاه پادشاه پادشاهان خواهنده گویند

دلیشان

اوصاف ناصری

داشتن چنانکه حاجات خویش را از درگاه الهی برآورده

مقبول میطلبند و هرگز از خواستن ایستادن ندارند

از حاجات خلق نیز ملول نیابند

و عجب حالت بر این سؤال بیشتر و گزیری تحصیل داشت

به تدبیری نیابند که این بار گران را هر چند ممکن است سبک

کنند و چاره آن جز به تیقظ و اصلاح هر کار قبل از دشوار

گشتن نبود و این مطلب بر هیچکس پوشیده نیست

فالحمد لله الذی لا تأخذه سنة و لا نوم

که در این قالب شریف و شخص لطیف چنین ذات و کیاست و

زکاوت نهاده است که هیچ آنی از آنات و ساعتی از ساعات

از حالت مملکت و اهل مملکت و ملت و دولت غفلت ندارد

و از تمامت نقاط و سرحدات و حصارات و دوائر و حرکات

و سکنات جمله رعایا و برایا و خیالات و مجاری حالات دیگر ممالک

و ممالک جزئی نیست که در پیشگاه نظر خرده‌نگارش مکشوف

نباشد و همیشه علاج هر واقعه را قبل از وقوع نموده

و بس کارهای عمده پدید می‌گردد که عقول دانایان از تدبیر آن عاجز است

و مردمان جز غیر از اصلاح و رفع اشکال و فهمانش اتکال نمی‌نمایند

و این مطلب نیز به شواهد کافیه و ادله وافیه فی الحقیقه مشروح

و مذکور خواهد گشت

خداوند عز اسمه این نعمت بلند آیت را برای این مملکت

پاینده و این وجود مسعود مبارک را

با بخت بیدار و تخت پایدار در روز دراز روزهای دیرباز برقرار دارد

و اما ال

الکیاسة و الحفظ

و اما الکیاسة و الفراسة و حسن الذهن و العقل و الحفظ

این صفات نتیجه از لطافت روح و حدت ذهن و صفای قلب و نیروی

عقل و استحکام مغز و جودت قریحه و استقامت سلیقه و بر خود واجب شمردن اثبات

حقوق و حفظ مراتب نیز می‌گردد

و هر کس را این اسباب و این نعمت بهره آید

سبب سهولت امورات و محفوظ بودن از اکثر خطاها و ثبات در قرار و قول

خلق را به خویش دلگرم و از نتایج جمله و فواید جلیله بسی کارها و مایه امیدواری است

و سلاطین حکمت آیین را مرجع تمام امم باشند و بی‌باکی از مخاطره و

مهم و امر بزرگ جمعی را نگاهبان باشند

نه آن جنبه شقاوت و مجهولیت را بیهوده و حرمت آید

چه هر آنی کاری از نو پدید گردد و گذشت آن حکومت را از زمین و اختیار

اندیشهٔ دوربین ایشان حوالت کنند

پس باید دقایق و لطایف آن را بکیاست و فراست بنگرند

و آغاز و انجامش را بحسن انتقال دریابند و ترتیبی استوار در ذهن بدهند

و خلاصه و حاصلش را به نیروی حافظه و قوت متخیله در خاطر بسپارند

و هم با این نیرو و قوی اشخاصی را که از پی انجام آن مهم مأمور بفرمایند

شناخته و مجرب و کارآزموده و ثقه و مراتب هوش و مدرک و درایت

و امانت و استقامت و خردمندی ایشان را به ترازوی فراست بسنجیده باشند

و به حسب وسایل آگاهی هر کس را بکاری آزمایش فرموده‌اند

و امروز نیز چنان کار و چنان شخص بکار رفت

و بایستی فوراً بقوت حافظه او را بنظر و خاطر آورند

تا بسهولت در اصوب طرق انجام دهند و اگر این نیرو بایشان نبودی

دیگر را

دیگر را تازه برای چنین مهمی گزیده و از اندازه و حال او بی‌خبر باشند

اگر فوراً بآن کار گذارند جز زحمت نیابند و اگر به ترتیبش از نو اقدام

فرمایند زمان از دست بشود

و مصداق الامور مرهونة باوقاتها معمول نگردد

و ناچار اگر زیان نیابند البته سودی نخواهند داشت

و نیز هر کس در پیشگاه سلاطین تشرف و بعنوانی بار دریابد بعرض

غرض آمیز جسارت جست لابد قلب ملوک عظام که مهبط انوار

غیب و اسرار بلاد است

فوراً بحکم کیاست و امر فراست صدق و کذب او را باستدراک و استنباط

خود بسنجد و پیش از آنکه اقدامی رود و امتحانی پیش افتد و کار

از نو دامن گیر شود آنچه صلاح ملک و دولت است مقرر فرمایند

تا بفرجام از ازدحام و غفلت مذلت بگریزند

و نیز بیگانه سلاطین و اسلاف شتر معصومی زمین لک

و بچاپار از شجاعت خدمتها و صدقها داماشها و حقوق بودیت الک

و شاید گاهی از پاره خیانت انگار شده بن

با بستی به نیروی حافظه در خاطر دیا آثار ثبت دارند

و همواره خدمات صادق نه سود در نظر انور جلوه گر دارند

تا بپاداش فوری تا آنکه یا عند الموقع و المقام اگر چند از اسلاف

با خلاف راجع لکعو فرو گذاشت نفرمایند

تا اسباب امیدواری دیگران شود و جان نثاری حاضران بیش و کم کس

خدمت و زحمت خود را هدر و گمان گم گشته نشمارد

بلکه ذخیره بس بزرگ و نعمت جاوید برای فرزندان و بازماندگان خویش

وازهر

و از هر دفینه شریفتر و بانیه ترکنند

خداوند ناصر حافظ را منت بریم و به بزرگی و توانائی نیایش

سپاریم

در چنین خسروی کامکار و قهرمانی معدلت آثار با بندگان شکیباده

و پیشه‌کان درگاه عطا فرمود

در در فراست طبع و ذکاوت فطری و حسن اتقال و زیرمی حافظ

آنچه سرافراز و از تمامت شبرها بدرجه ممتاز لک

در ما سلوی هیچ کار نباید و هیچ گفت نشاید

جز آنکه همیشه بحضرت حق بوئیم و بیک زبان ستان حق

گوئیم ای خدای حافظ و ناصر و کردگار نگاهبان و یاور من باش

سبحان الله مالک الملک

این قلب مبارک کدام آفتاب و این صدر همایون کدام بحر
بی پایاب و این نظر رحمت اثر کدام آیت سعادت رایت
و این عنصر کریم کدام عالم کبیر و کدام نشأ عظیم و کدام مرکز عنایت
و هیچ نیست مگر آنکه در جمع اشیاء و عجایبش در این وجود هست
و هیچ نخواهیم مگر از آن برتر و بالاترش در وی بیابیم
گویا قادر را هر چه خواسته تو خواسته و هر چه آراسته تو آراسته
تو گوئی مگر بحری بود از کوهی فرو آری و دریائی بود در ردائی گنجانیده و عالمی
در قالبی جای کنی
مگر نه کاهی در آن هست و نه این را افزونی
کاش حکمای سلف که می گفتند شیئی از قلت نخیزد مگر جهان بود
در قالبی نگنجد مگر نه آن صغیر و نه این کبیر کهف هم اکنون در صفحهٔ جهان
گردکان

گردکان ببویندی و نگران شدندی
مگر خدای قدرت کامله جهانی بود در جانی و آسمانی بود در قبائی
و دریائی بود در سینه‌ای و کوهی بود در گنجینهٔ نهفته و نه از آنها کاسته و نه
بر این اندازه و قالب مبارک افزوده است
و این مراحل بود جز عبرت ابصار و حیرت افکار راهی و سببی
بدست نیفتاده است
ماشاءالله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
همانا از آغاز ولادت عهد صبا و بدایت تا اکنون هیچکس بود از نظر مبارک
نبرده مگر از سبب دوستی چنین که حضورش تشرف جسته
فوراً شناسد و هیچ مطلبی دانم و رسمی و هیچ فلک و آب و گل و دیار
و منزل و مکان و هیچ مدت و اوقات و حقوق یا خط و نگارش

و داستانی در حضرت ملکوتی آیتش بعرض رسیده و بسمع همایونش
نگذشته همه هنوزش از خاطر مبارک محو و منسی گشته
تمامت بزرگان اهالی و اعیان این مملکت جاوید بنیان را
باسم و رسم و پدر و جد و هنر و آثار و کسب و حرفت و خدمت و لیاقت
و نجابت و کفایت از خویش و بیگانه خودشان بهتر میشناسد
و همه از وهم خفی حقوق هر کسی را از پدران و نیاکان بهتر رعایت
میفرماید و درجات هر یک را از هر کس بهتر محفوظ میدارد
بارها شده است که طبقات نوکر و رؤسای عسکر و اصناف چاکران
پیشگاه و پرورش یافتگان درگاه جهان پناه را طبقه بطبقه از
عرض حضور لامع النور اقدس مبارکش گذرانده‌اند
و رئیس آن اداره و دبیر و مستوفی هر روز و شب آن مردم
معاش

معاش و مواجب ایشان را خواسته‌اند بعرض رسانیده
همه از سبب سال امارت و مباشرت هنوز حافظه‌های دولت و ثبوتهات
و خدمات ایشان کما هو نگفته
و این وجود عنایت بموجب آنها باسم و رسم و نام و نشان شناخته
و نوازش مخصوص فرموده‌اند
و بر این منوال هر طبقه از طبقات تشرف یافته و خلعت باز شده‌اند
از بزرگی و قدرت خدای شگفتی گرفته‌اند و ستایش خدای را سوده و دعا گفته‌اند
مکرر شده است که درباره اشخاص در پیشگاه که وقتی از آنها عرض حاجت
شده و دیگران سابقه او ندانسته بلکه خود او نیز در نیافته
و این تکرار کار مکارم اخلاق را سر و مرحمت فرموده و باز نموده‌اند
هر دو روز از آن ولایت جمعه در فقدان نقطه فلان خدمت از دولت گذشته

اوصاف ناصری

واکنون سی و چند سال از آن برگذشته ، دیدن او بر شخص همایونی لازم است

گذشته از عرض و عرایض متظلمان و ستمزدگان و حکام ولایات ممالک

ایلچیان و مامورین ممالک خارجه و سایر مطالب تلگرافی سلطنتی دارالخلافه با هر کجا

چنانکه بعضی بعنوان نثر وگاه مذکور آید

از فنی ازین ادارات بزرگ دولتی و سر تن مدیر کافی کامل است

و در هر اداره مهمات عالیه و صادرات و واردات متواتره بزرگ است

و از اطراف و اکناف ممالک بحسب مناسبت مطالب و مقاصد به ادارات

راجع میشود و جمعی بزرگ از چاکران بکفایت و تربیت یافتگان

درگاه روز و شب مشغول خواندن و نگاشتن هستند

و آنوقت روش مطالب هر اداره راجع بکلوت و ثمرات و

امر قدر قدر و تعلق بسیر نظر مبارک همایونی روحنا فداه است که خاطر دانا همه

بجمهور

اوصاف ناصری

بجمهور داده مضمون عبارت تحریرات مختلفه از نگاه برکت دستگاه

و نظر انور همایونش میگذراند و اغلب مطالب مخفیه و خطیره و دقیقه

و محرمانه است که بجز نظر و قلم مبارکش هیچ دیده و خامه محرمیت

نیست و این جمله از اول تا آخر سطر بسطر و جزو بجزو از نظر ثاقب

اثر میگذرانند و در هر یک با قلم غایت قوام احکام قدر نظام در کمال

فصاحت و بلاغت و اختصار و استحکام صادر میفرماید

و آن روز از شب و آن شب بروز نه پیوسته آن اداره و مرکز

اعلام میفرماید

در حالتیکه هیچ عرضی بی جواب و هیچ مطلبی انجام نگرفته و هیچ مشکل

معوقیت نیافته نمانده است

و هیچ مسئله جز بمدیر و مرکز خویش راجع نشده است

وگاه ده روز و بیست روز یک اداره بزرگ در این اندک مدت
از هیچ اتفاق وجهات ترکیب و نظم نزهت و لطف کیفیت
منتظم و مربوط می‌گردد
و این مسئله بر تمامت اهل ایران و دیگر ممالک چنان آشکار است که
نه خورشید بدان ظهور و نه ماه بدان شیوع است
و اگر تمامت گوهرشناسان بازار معارف رای و تدبیر گرد آورند
بهای این گوهر و اختر سود هیچ میزان برابر نتوانند نهند
خدای را شکر این نعمت بزرگ و این گوهر بی‌بها و این اختر تابان
و این بدر فروزان شود بر معارج کامکاری و مدارج کامرانی پاینده و تابنده گرداند

السیاسة والکفایة

و اما السیاسة والحراسة والکفایة
معلوم است این صفات معالی ملک آن است که پادشاه را از

ازدحام جیوش غیرت و صرامت و احتشام علامات تمامت
و شجاعت و کمال علم و حزم و عزم و نهایت درجات نباهت
و درایت آن حالت پدید آید
در هر کار خطا که خطا جز آن باید مستولی و مستوعب و از
لطایف و دقایق چنان مستقر و مستحضر باشد
در هر قسم خطیر و حقیر باید بگرداند
و در ترتیب و اصلاح و تقدیم و تأخیر هر مهمی بدان حیثیت با درایت
و اقدام و بأسهل طریق به انجام و اتمام رساند
و دیگران سوا اقتدارات و آن قطع و فصل و تنصیص مهمات و مبادرت
ناظر نتیجه بلکه خبر دریابد فرو مانند و خجل فصیح قصه نکرد نشکفته
و این صفات در هر کس بر حسب نمو درجات و مقدار شئونات

درخور است و هر کس بود در ترتیب آن نیک بختی و اقبال در تزاید
بیشتر است و اسباب عظمت و رونق امورات او موجودتر
چه با این صفات ممکن است کارهای بس خوب شده و در انظار بسی
عظیم و بزرگ باشند و چنان معظم و خطیر نمایند
و آنانکه متصدی مهام بس عظیم شده آرزو نمایند انتقام کشند چنانکه کاری
نتوانند صاحب مهام خطیره و دولت بوده باشند اگر دارای این اوصاف
کلاً ام بعضاً کاملاً بصیر و مستولی نشده
چنان خفیف میکنند و اشخاص را بهرگاه آرزوی انتقام داشته باشند بیزار
میکنند زیرا که انسان بی تجربه تدبیر و کفایت و درایت بر هر کار که
جنگ در افکنند بزرگ و هنوز بدایت نه کارها اشخاص را
و حاصل این صفات در هرکس بیشتر و فوایدش مشخص است بدرازی نتیجه
حاجت نیست

حاجت نیست و البته در اشخاص بزرگ خاص سلاطین جهان متصدی
مهام بزرگ و مدارج عالیه هم خصایص و فوایدش بیشتر است
چه ایشان چنین بر این صفات تکمیل یابند
مملکتی بس عظیم و با رونق کرده‌اند و دیگران از زمانه و لانه خویش
کامور شوند
خداوند عالم را ستایشها بریم که در این وجود مسعود مبارک این صفات
حسنه را تا بدرجه موجود فرموده که از ابتدای اسلام تاکنون هیچ سلطانی
اینگونه بسیاست عباد و حراست بلاد و کفایت مهام و صیانت
قوام و نظام امور و انام در تثبیت سلطنت و کامرانی اتفاق نجسته
و دولت و ملت ایران را این عظمت و حشمت
در عالم و بقا را این امنیت و راحت موجود نبوده است

اوصاف ناصری

چنانکه بعضی صفات در مقام خود مشروحاً گفته آید

الشجاعة والمبادرة

واما الشجاعة والسماحة والفروسية والمبادرة

این صفات حضرت ملک است و همایونش نه نیازمند شرح و بسط

و توضیح است

هر کس را اسباب فخر و اعتبار و پیشرفت کار و بنای پایدار است

و خسروان نامدار و خدیوان کامکار را هر چه بیشتر ابهت

چه بعضی انتظام امور و نگاهبانی سرحدات و ثغور و طرد و دفع اعادی

و سیر و گشت صحاری و برادی و بردن حمله و کار و گشودن بلدان

و امصار و امتحانات طبقه لشکر و پیدایی حوادث و وقایع

کثیر الخطر و انجام مقاصد و حصول مآرب

جز باین صفات وجلادت نامولی معمول و منظوری حصول نیابد

دباره

اوصاف ناصری

دباره اسلام در آن کلام بیان کند و تیر مقصود بر هدف ملاحظه نشانده و شاه

دولت و شاهین ملک را بآشیانه صید شود

و در صفحه عالم بصفت بزرگ حجب و کرم نامدار شود آنها بود

خدای کریم رحیم را سپاس بی نهایت بریم

که این خسرو دلیر و این خدیو شیرگیر و این صاحبقران بخشنده

و این خاقان کوشنده را

بدانگونه بدین صفات آراسته ساخت

که در هر یک بر هر تن پیشی داده و از هر یک به هر یک خوشتر

در پیکر شجاعت شیری است خروشان و در ایوان سماحت

بحری است جوشان در پهنه آوردگاه اژدری است خروشنده

و در عرصه میدان بدان است چه دیده و هنگام مبادرت ملک آیت

تیز جنگ و زمان مطاوعت تنگ است بر آهنگ
کوه از آتشش توتیا کرد و دریا از نهیبش خوشیدن
ز تخش او بدرید نهنگ آهن جگر   ز بطش او بدرید نهنگ دریا بار
چنین روز قتال بدید که با همه خطیر و بال افتد چنان برپا و جهان
گفته ام کوه دستان با نهنگ بوستان اند
و چنین هنگام شکار سوار گفته کوه وحوش و طیور و سباع
بحادث آنی خود را ناگهانی به چنگ دام گرفتار
مرغ هوا بزیر دهان دلیا در نفیر آید
محقق است که از عهد کیومرث تا کنون هیچ پادشاهی بر پشت شانگلیز
مرکب راکب و در حیثه موکب غالب نهند
و چنین تصعب زمین ها بطریق نبرده است در شواخ
جبال.

جانب چنان مرکب براند و هیچ فارس از زمین صاف و هموار
شوراند
چنین مرکب بجولان آمد و چنان از نشیب بفراز و از فراز
به نشیب بسرعت تا زد ~~بطور سرعت~~
در نظر رکاب نه از نشیبش پروا و نه از فرازش واژون
بیننده چه آن که شه سوار و کوه گذار
آنکه نگران نشیب هست به او بسته و آنکه بیننده فراز
همه او را بینند
و چنین از پی صید افکندن تیر بر چله کمان یا گلوله در
تفنگ آتش فشاندن شکار را از شدت اضطراب بر
فراز نهد و چنان بی درنگ که هنوز بانگ از تفنگ

اوصاف ناصری

بجسته و تیر از چله رسته گرفتار آید

بسیار اتفاق افتاده که کبوتر یا دو مرغ بلند پرواز سریع السیر را

متفقاً پرواز داده یا متعاقباً پرواز بدهند

و با تفنگ دو لوله فوراً هر دو را فرو افکنده و هیچیک را مجال

نگذاشته‌اند

و در شکار سباع و وحوش و طیور هرگز تیری از شست دست

مبارکش بر خطا نگذشته و تا کنون

بر حسب تعداد افزون از سی پلنگ تیز چنگ در شعاب جبال

و قلل طلال یکتنه از پای درآورده

با آنکه هر یک را صد سوار کارزار برابر نتوانند

و هم اکنون از هیبت تیر و تیغش نه پلنگ را در کوهسار نه نهنگ را

بدریابار

اوصاف ناصری

بدریابار ستیزه گذار است

و اگر در سلاطین پیشین یکتن را یکی از این درندگان تیز چنگ

بچنگ افتادی سالها داستان کردندی و تاریخی بزرگ و یادگاری

عظیم. بفضل و حول و قوة خدای تعالی

این خسرو بی همال از بس در هر صنعتی ممتاز و سرافراز است

هرگز این گونه کار و کردار را بالکلیه چیزی نشمرد و اندازه نپذیر

نگذارد و در هیچ موقعی بحساب نیاید

محقق است که در میان پادشاهان جلادت ارکان عجم

جز بهرام گور بصید افکندن و شکار انداختن نیرومند و پرزور

نبوده‌اند چنانکه بهمین صفت موصوف و به بهرام گور معروف

گشت و در صفحه جهان نام و نشان در افکنده

و ما بطور یقین دیده‌ایم و می‌گوییم

این شهریار کامکار را این نامدار یگانه بسیار

نهالیکن بهرام گور بشکار گرفته

از هیبت تیر و تخشش بهرام چرخ راه فرار سپرده و از آتش همش

شراره در هر جا ستاره افکنده نه وحوش بسیار از شست تیرش نزدیک

رسیدن است نه طیور بسیار از گزند نصلش جان بدر برده

خداوند سهام تیر آسایش بهدف سعادت دولت داده و

از گزند نهاب حوادث و نفال دواهی مصون و محفوظ کرده

و این جمله نیز بعون خدای در مقام خود توضیح و تشریح می‌کرد

الصوله والسطوة

واما الصوله والهیبة والسطوة

این صفات همه از نیرو قلب و قوت اندیشه و سیاست

وعدالت

وعدالت صرف (خالص) و استغنای طبیعت و استقامت رویت و کمال

عزم و حزم و نیرو قوای ادراک او نمایان و شدت توکل و قوت بصیرت

نیوانی و کثرت انصاف و مروت خیزد

و این حالت بطی تمامت افراد بنی آدم درخور و مایه انتظام امر است

لکن در سلاطین حشمت آیین از لوازم امور جهانداری و شرایط آداب

تاجداری است و خود عهد آن مشفقه و محجوب

چه اگر شدت بطش و سورت هیبت و دهشت و تزلزل قلوب بندگان

خدای و ودایع او یعنی رعایا و اگر نشود و قلت گیرد مایه جسارت

طغیان و خسارت کسان شود و بهره مذموم است

و این صفت در سیاست مدن و حفظ ارکان عدالت رکن

اتم و جزو اعظم است

اوصاف ناصری

نشست خدایگاه از نهیب سطوت و آسیب هیبت و صولت این نامدار

جهاندار هیچ کوهکش گران نیرو و هیچ نیرومندی نیرو نیارد

در اقصی بلاد و ممالک افغن از اسپه فرنگ راه یا شیر با کمر یکجا سو

کس توان نیست که کامی برفراز اندازه برگیرد و نفسی برفراز از

حد برکشد

خدایگان با این رفعت و خوی آتشه و قلب رحیم و دست کریم چنان

هیبت و صولتی در عنصر پاکش بودیعت نهاده

که الطاف احباب او بر هر زال شکسته پای نیروی تهمتنی و تطاول

و قدرت یلی و کاوی نیست

اگر چه پاره ای درد گوهر خشانش لعل فشان لیکن دل

نشنیدم از خنده شه دلیر نه خنده لیکن دندان نمودن از شکر

کدام

اوصاف ناصری

کدام کس بوتن نزد او از بهر خندیدن غرور گیرد یا از انتقام جوش

در لعم یا کار به قصور و فتور افکند

زیرا در حالت رحمت دریای لیکن گوهرفشان و در هنگام سطوت

کوهی لیکن آتش فشان دریا از نهیبش سراب گردد و کوه از آتش

آب شود آفتاب از تابش از تاب رود ماه از هیبتش در حجاب

شود چرم پلنگ پلنگ و ناب نهنگ از هولش فرو ریزد و جگر

شیر و دل مرد دلیر از آتش خشمش از تاب تفته کافته گردد و مرگ

زنهیر از شراره غضبش چنین گره ابرو تافته شود

و تعقیب این جمله هر یک بجوهت خداوند آب و آتش نگارش

خواهد یافت یا مَن سَبَقَت رَحمَتُهُ غَضَبَهُ

الاصالة والنجابة

و اما الاصالة والنجابة

این دولت ممتاز و نعمت سرافراز را قیمتی بی شمار و شرافتی بر فراز
حد قیاس و گذارش است و هرکه سعادتش بهره پذیر باشد
در حصول این دو نعمت مایه وجوه تمامت صفات و الاامات خصال
سعادت مآل گشت

اگرچه شمشیر جهند سوز گاه بگاه از کدورات حوادث و دواعی
هوا در زنگ عزلت گرد و رنجی پدید آرد یا از تکیه ایام سر از نیام بر نمی
نیاید لکن هر وقت از سعت کار فرمایان و مساعدت مردان
نکته دان مصقل بینه یا بدان ظاهر و دستی قاهر شاهر گردد
در فیصل امور جهان قطاع و طرد و دفع بیگانه سزاوار تر و یکی در
جهان نشاع باشد

و از پیچ تیغ براق و تیغه شفاف آنگونه اصناف حاجات متمکن تنفو
دیار گز

و هرگز در مواقع و مواضع خیانت و خطا نورزد و جوهر موش و به
سهو سهو گوهر نفروشد
و در کارگاه آفرینش بموجب این مقام و حالت عزلت نداشته
و از تنگیگاه فروزنده مهر و ماه و فرازنده این لاجوردین بارگاه
هرگز پیغمبری به پیامبری بر نخاسته و با این خلعت ممتاز نبوت و هر یک را
نیروی نبوت و ادای تکالیف بر افرازی محلت این جامه پوابع
و نیع تر در بر هشته

چنانکه پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم جنت باکبر رت
آدم علیه السلام بر شماریم جمعلت لا بر کرام و اجداد احکارش جنس
آفتاب تابان و ماه فروزان انگار می شد

و فواید این مسئله در آنجا که از رشته آب نجی مرفت حنبر

گذارش نیست و در این مقام نه حاجت باعادت است

و هرکس را تصدی سلام و رجوع خاص و عام بیشتر نصیب باشد

این امتیاز و افتخار بیشتر بکار است

و از این بیان معلوم می‌گردد

که خسروان اصالت بنیان که مرجع خلق جهان و پایگاه

انبوهی از بندگان حضرت دیان هستند

تا چه مقدار در خور است

و اینک که در خدمت حضرت اصالت آیت بقرب و منزلت

و چاکری و خدمت روزبروز افزوده شکر این نعمت آن قدر

واجب و لازم است که بهیچ میزان و مقیاس گنجایش نخواهد داشت

ای فرازندهٔ اختر سرافرازی فروزندهٔ گوهر ممتازان خانه‌گی

پروران

پروراندهای باپرواز

ترا چه ثنا گوییم که در خور و چه ستایش نماییم که سزاوار باشد

که از کمال عنایت و رحمت

حاجب و دربان بارگاه به بنگاه شهریاری خورشید تاب و تاجداری

جمشید حاجب بار دادی

که چنین نسب های عالی و پیوند مبارک شهریار کریم و رشتهٔ اجداد و آبا

و آبای گرامی شما را تا بآدم برکشیدیم

که شهریاران با فر و جاه که پادشاهان با تاج و کلاه

پدر در پدر شهریار بزرگ که در کهن مدار سترگ

چنین درایهٔ جلالت و اصالت جولان دهد

بیارهٔ فخر و مرکب شرافت شما را بدهد چنگیز تهمتن زند و چنین در

اوصاف ناصری

ایوان نبالت و عرصهٔ مفاخرت جام گیرد از جام جمشید لبریز
زیادهٔ و با همان جهان و سلاطین دوران با کمال رأفت مدار
فخر و مباهات از اوج سموات برگذشته و همی فزاید
اولئک آبائی فجئنی بمثلهم اذا جمعتنا یا جمیل المآثر
جز آواز اذان و صدقات و اطعام نشنود و این نیست جز آنکه
اذا قضی الله شیئاً کان مقضیاً
خدایش برکت کامرانی و روز کامکاری جاودان بداده و شماره آباء
علامش انبار کرام و شمار اجداد امجادش اولاد فخام بند
والله المیمنة والارادة والاقبال
الیمن والبرکة والدولة
این صفات و این نعوت جلالت آیت بجمله از پاکی طینت
وسلامت فطرت و نیز مرتبت و کمال درایت و فروغ عقل و فروز
تدبیر

اوصاف ناصری

تدبیر خیزد و همواره کارهای این عوالم ملکوت با آنکس بکمالت عبادت
و سوالت و مجانست باشند و از نیروی او بسود در هر امری خیره باشند
و خیر مخفی بشر لابد کارهای او قرین اقبال و کسب او مدار او و ورزش
میمون و روزگارش همایون باشد و بداندیشه و بدکاران درمانند
اگرچه بس صعب و سخت باشد آن مساعی‌ها و مسافت‌ها را نهانی
خنجر آن کفه صنیع عقل و تدبیر بکنجد
از دشمنی دشمنان و نیروی معاندان چنان کاسته و برگشته در تن
و قدرت موالفان چنان افزوده که خودشان و کمان نبرند
هرگز ندیدی سده در ایشه زرمش نیاید و باره استوار در عرصه
عرصش بجای نماند و بقا و بهای این نعمت بر هر کس مبرهن
و سلاطین جهان سلاله مستعد کارهای بزرگ عالم لذا اوش تمکین است

اوصاف ناصری

ای پروردگار ذوالجمال والجلال ای کردگار پیروزی و اقبال تا با کدام
زبان نیایش گذاریم و با کدام بیان ستایش نگاریم و با چه پنجه شکر نعمت
فرستیم و با چه کلام سپاس رحمت سپاریم که از کمال الطاف خفیه
همگنان بصورت شان وفا نه زادان عبودیت ارکان سلادر
پیشگاه چگونه سلطانی میمنت توامان و آستان چگونه صاحبقرانی
اقبال مبانی نسبت ما کردی و شاکری برافراز داشتی
میمنت بدو تمکین کرد و اقبال از او اکمال جوید و ارادت از او آثار
طلب و بخت از تختش تاب فخر و طالع بهیمنت خورشید مطالعش
تاب بگیرد نه ستاره بر فلکش که از او کند نه آفتاب بر فراز ارادش
رز چهره نقاب افکنه
تقاضای حق است این ملک و شاهزادان او روا باشد کاندر تقاضا نبود نقصان
تا رود

اوصاف ناصری

ستاره و فلک و روزگار مخلوقند چنان رونده اینو چنان دهخدان
از آن هنگام که صفحه جهان به نعمای گوهر درخشان روشن و دهنه جهان از
تابش این آفتاب درفشان گلشن گردیده تا کنون که از ثبات ملک او گرفته خراجش ملک
پناه دانند کلک بخیه داری که کاملانی در آستین نصیب نشر بالا نهاده چنین
کشیده و از آن عهده تاج از کاه‌های آویخته تا این هنگام در باج برتبارده بسته
هیچکس نبرد آتشش بر نخاست که به نکبت نشست و هیچکس بگفتار آتشش نشست که
به نعمت برنخاست حقوقش از عمر سود ندید و بخلش روزگار رحمتی نیافت خصمش
اگر با بر راحت تن به بستر پرداز بالینش بر دیده از وی نبود مانند آتش اگر از زمین
بآسمان بر شد بخت بد آوردگان گشت موافقش اگر در کام نهنگ رفت
گوهر گرانمایه بخت آورد و موافقش اگر در برج عقرب خفت با خبر کرامات و بیات
هم آهنگ گشت چو بخت و دولت و زور فلک بحکم خدای به موافق

اوصاف ناصری

باشند با کمتر سپاهیان گران است مؤلف گوید براندیشید فدای فکرت او شود

بر او کنده توان اگر خواهد تمام عالم شود بکوه بر نویسی فرو خورشید تابان

و گر بچرخ فلک بر نهی مال نقشش سیاه گردد انجم چرخ چرخ قطران بروزنامه

ایام در هر به ایست لشکر بجای دولت روزنامه بخوان چه بسیار سرافرازان

بزرگ با لشکرهای بزرگ بی نقشش رو آورده و از نهیب اقبال و دولت سپاه ارش خویشتن

بر خویشتن بپایان گشته و بر امان برتن چون گداخته توان و موی بر اندام

چون اخته سنان یافته و بصحرای عدم راه برده اند چه حصنهای حصین شود

به نیروی اقبال بی وجه قلاع آهنین شود بقوت طالع بیدار هم بر باد

در ساخته چه کله های بزرگ راه ابیعن از کیوان برتر و ساخته از ساخته

خاک و ارتش از ارتش ملک بگذرانیده بحیطه خان در آورده چه آباد و معین

وجه ویرانها آباد آن نمود به کمان شود با ندک توجه نظر خورشید مظاهر در بار

[illegible]

اوصاف ناصری

ترتیب یافتگان درگاه و رجال کافی عاقل کامل سنجیده کار نخبه گزار

بیگانه کوانیه ایست

و در تصدیه ایالات ایشان در درجه ترقی و ترتیب ملکی نیز هم آن گفتنی

بیشتر حالی که در ایران و حالا کر نموده کان وفای نظام آن اعلیحضرت قدر

آیت از نیر اقبال و توجه نظر آفتاب مثالش حقایق به تکمیل

و کفایت و استعداد و قابلیت ممتاز و نامی هستند

و در هیچ حال هیچیک شود عدیل و نظیر نیست و هر یک قابل

خانگداری مملکتی بزرگ هستند

چه وزرای نامدار و امرای کامکار و دبیران دانشمند و مردمان

هنرمند در این عهد جاوید مهد ترتیب شده اند و بدرجات عالیه نایل

و هر یک شود یک سلطنت مستقله به تنهائی بی تکمیل می‌توانست

رسانید چه علمای اعلام و فضلای فخام به تشویق خاطر مبارکش جلوه گر
شدند که هر یک شمع شبستان معارف و چراغ دبستان عوارف اند
چه کتابهای عدیده و تالیفات و تصانیف مذهبیه و علوم مختلفه و چه گونه
تواریخ جامعه به نام مبارکش یادگار روزگار بس پیدا گشت و چه صنایع بدیعه
و قوانین و مخترعات و آثار و علامات و ابنیه عالیه و عمارات
رفیعه و چه رونقها و امتیازات در دین و دولت در این دوره مبارک
از آفتاب این سلطان بی همال پدیدار گردید

هیچکس سراغ ندارد که در خاطر نمی گنجد چه بساتین و باغستانهای
عالی که هر یک به اندازه شهری بزرگ است در مدت ده سالی و بیست
سال چنان به نضارت آباد و نامدار گشت که هیچکس یاد ندارد
و نقطه ای که اینگونه ترقی به مملکت نمی افتاد چه آبهای گوارا و جاری و چه
خیابانها

خیابانهای عریض و طویل و چه جویبارهای دلکش و چشمه‌های گوارا
و آبگیرهای عظیم احداث فرمودند البته در دولتهای ماضیه ممکن
نبود بدین ترتیب از بدو جلوس میامن مانوسش تاکنون اگر در جزو
در این شهر و باغستانهای اطراف غرس گشته به شمار گیرند از دویست
کرور عدد بر افزون آید

و این مطلب معین و نزد هر کس مذکور و مشهور است

و در بنای بعضی ملکه‌های سابق قبل از این از جمله شهرهای بی آب
و هوای این مملکت شهر طهران بود تا بدرجه که اگر خواستند
دیوار گری یا کاری کنند از دیگر شهرها به زحمت در این شهر حاضر کنند
هیچ تطمیع بنایان نمی کرد و جز به حکم دولت محکوم و مجبور می گشت
مانند آنان که باغ آخرت را بسر نبرند با اهل و عیال خویشتن

اوصاف ناصری

و خاصیت می‌نماید و راه بر می‌گرفت و مجرب بوده اگر تن بیمار
درآمدند سه تن خبر باز نمی‌بخشد
و بیش از آنکه دولت بتعمیر عمارات و قصور بر آیند گوری از ابد
خویش آماده می‌کنند
و آنکه غیر از جهان از آب و هوای این شهر شنیده شود که زهر و باد
از گور گشته که الله اکرم
از کثرت آبادی و خوبی آب و هوا امروز شهر دار السلام مبارکه
ناصره در تمامت روی زمین معروف است و اشخاص دیگر ممالک
همه متفق‌اند که در ربع مسکون شهری به طراوت و لطافت و
جامعیت و سلامت آب و هوا نیست
و از جمله همه به نیروی اقبال و میمنت وجود غایت نمو این آثار
حق شناسی

اوصاف ناصری

حق شناسی نیز انصاف باید است
بسیار شده است که در فصلی از فصول و زمانی از ازمنه ابر
از باریدن و زمین از جوشیدن ایستاده و مردمان بطلب
و انقلاب فرو نشستن گرفته‌اند
و به درگاه بخشنده کامیاب و خالق فلک و آب دولت بر اقدام ایشان
و چون همه مایوس و منکوس گشته‌اند
بر آب قدس و دل پاک و گوهر تابناک و ادعیه مستجابه
و دولت لایزالش متحیر گردیده و این وجود مسعود در پیشگاه حضرت
معبود سر به نیاز دولت بدعا بر داشته از سیلان امطار و جریان
انهار صفحه اغبر مانند لاله‌زاری بهار گشته
در میان تمامت مردم مشهور و مجرب است و هر وقت در فصلی

ادعیه مستجابه

در فصل بعضی در جنبش کتاب خبری رفت بعضی آنکه نگارگاه چاپ جود عزیمت

دول و جان بسوی نثار ذنوب و صیاد قلوب تسلیم نژاد بی گمان ارباب

خرد شان و بارشها ریزان و آبها جوشان و آب پیمودها گمان کنند

و آنچه جمله را بجای ابارت رفت بعضی نبودن و جواب شاهنشاه

کوفی بنگاه السلطان صاحبقران خلد الله ملکه قابله واجلاله و سامانه

بشرح و بسط میرفت هم اکنون این چند سطر بسر حسب مناسبت مقام

در پیوند کلام را بنام مبارکش عرض که محض میمنت نگارش در آورده

قوی گردید آیین پیمبر　　ز شاهنشاه غازی بو المظفر

بلا از بو المظفر شاه غازی　　قوی گردید آیین پیمبر

جهانجو ناصر الدین شه که خورشید　　بکام او برون آید ز خاور

اگر هوشش بگوید کودکان را　　ننوشد شیر از پستان، در

بپاسش

بپاسش گر درو آرند کشتی　　گه پیش ز آفتابش دروگر

بهنگام خزان از فر بختش　　شکوفه بشکفد از شاخ ضیمر

نه بیژن چهر سو بود این تابش　　نه مرجمشید را این گونه منظر

زمانه هست پیکان کاسش　　خداوند چنین نام او بر سیم و بر زر

چو هنگام نبرد آید زهمش　　نه بشناسد کسی لشکر ز لشکر

بر زم اندر همی خصمش ز بیمش　　سپر بنهد کلاه خود و مغفر

اگر اندیش گستر بنده هاره　　اجل گوید بدیدارش مصور

شود گر دشمنش بر عرش اعظم　　بعرشش اندر بخواهد رفت کیفر

ز آفتابش عدویش را بروید　　هم از قلبش بر چشمش تیر و خنجر

بر بستر گر افکند بر کینه اش تن　　همی بر تنش نیش آید ز بستر

نداند زخمش از سطوت او　　کدامین زورش از دست اکبر

خدیوی کز نهیبش می بریزد چو بشنیده ناب کوه پیکر

همی اندر زمین ضرغام مخلب همی اندر هوا شهباز شهپر

چو مادح خامه برگیرد بمدحش چکد از خامهٔ او زر بد قر

نیاید نامد تو جز ز نامش بماه تیر اگر نامی در آذر

چو هنگام نبرد آید ز بیمش نه تنها کس که کمتر ز حیدر

ز تیغش دشمن آنگونه هراسد چو اندر رزمگاه از تیغ حیدر

همی تا نام هست از لفظ و معنی همی تا اسم و فعل و حرف و مصدر

بود حرفش ابد فعلش مسلّم بود اسمش ابد اسمی مصدّر

الکنون با زبانی عجز آمیز و جانی رحمت انگیز از قلت بضاعت و کم استطاعت

در این بنگاه عذر پذیر پناهنده و در کار آنکه روزگار معروض میکند که از شرح

اوصاف ملایک القاف اعلیحضرت خورشید آیت جمشید رایت ظل الله روحی

وروح

اوصاف ناصری

وروح العالمین فداه بدین این خامه را و نا بهار بردن آب دریا با پیمانه پیمودن

و گفتار بی انتها سو ملد نه جای عدل است و آنچه نوشته شد تقریر فهم قاصر و علم

ناقص این عبد عقیدت کیش بود و آن تشریح اوصاف برای شبیه عموم انام است

تا بداند این پیکر مبارک جامع چگونه صفات عالیه است

و با بخت بیدار و ثبات نامدار آثار کامکار که فر و وقار سوگند است

و آنچه نوشتم و گفتم و بلم آوردم از عقیدت و سلیقت خویش آوردم و در این

بنگاه دانش دستگاه پوشیده نیست که تا کتاب دیگر کسان برای تمیت قلم بر

قرطاس و خامه برنامه رانده لذا اگر ناخوب یا خوب بهر چه نوشتم از راه رای

ضمیر و اندیشهٔ این کمترین خانه زاد حقیر است اگر بلطف و کرم فداوی و سایه

خدای ور آن آسمان فلک نشان پسندیده آید نمایم سر بچرخ گردنده زین

آمین یا رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

اوصاف ناصری

الها پروردگارا کریما داورا از کرم تو خواستاریم که این شهریار جوانبخت بلند اختر را

تا جهان رو در آرایش و گیتی رو بکوشش است با آرامش تن و آسایش

جان و انبساط اندیشه و نشاط روان و بخت فیروز کامکار و دولت روز افزون

بداری و ایران و ایرانیان را در سایه این کشن درخت خسروی خرم

و مسرور بگردانی و این خامه نهصد ساله و نیک خواهی ده ساله را

بنگارش حالات مکارم آیات و وقایع دولت

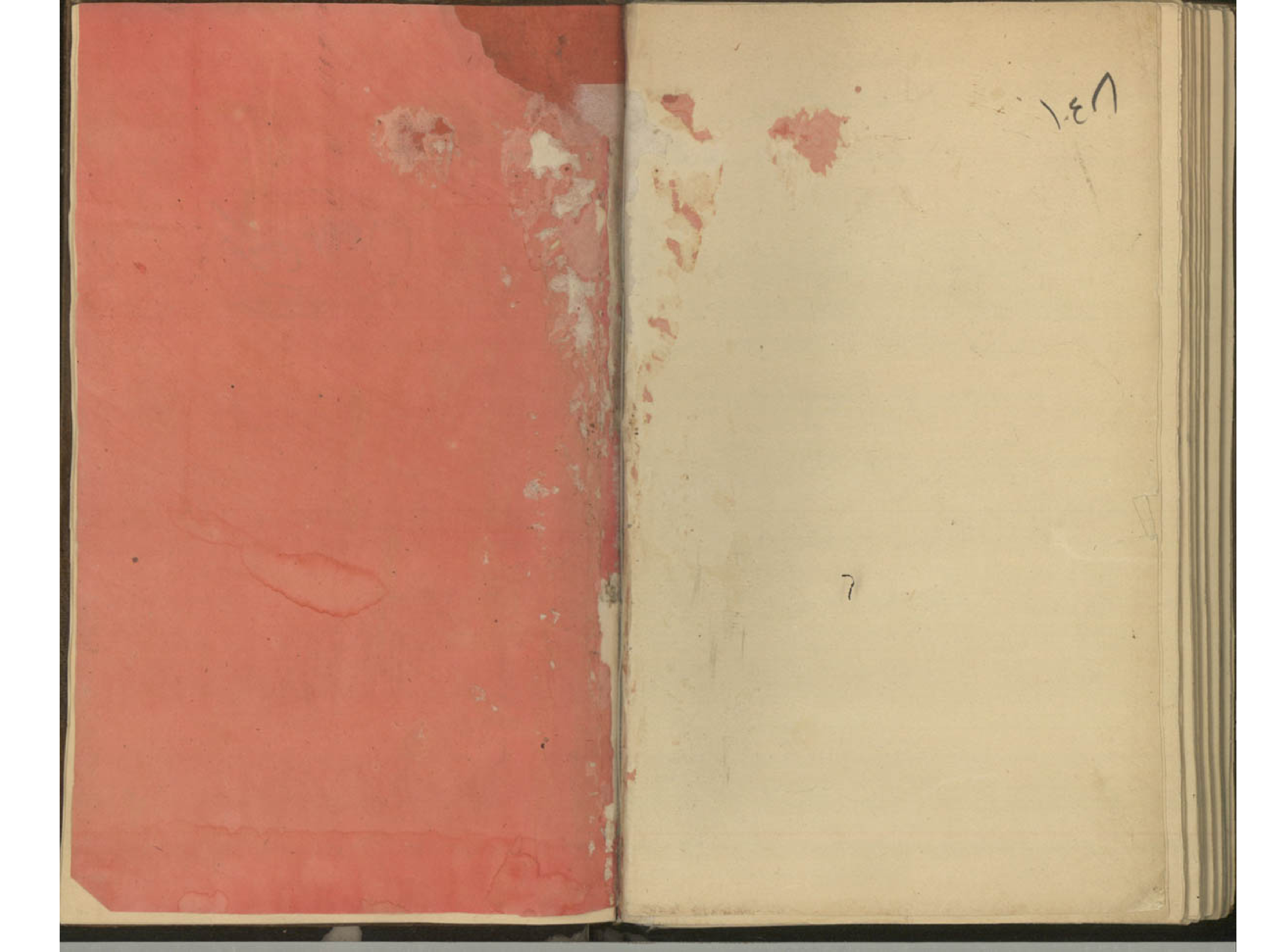
جاوید مدتش چنانکه آرزومندم و آن سبک و

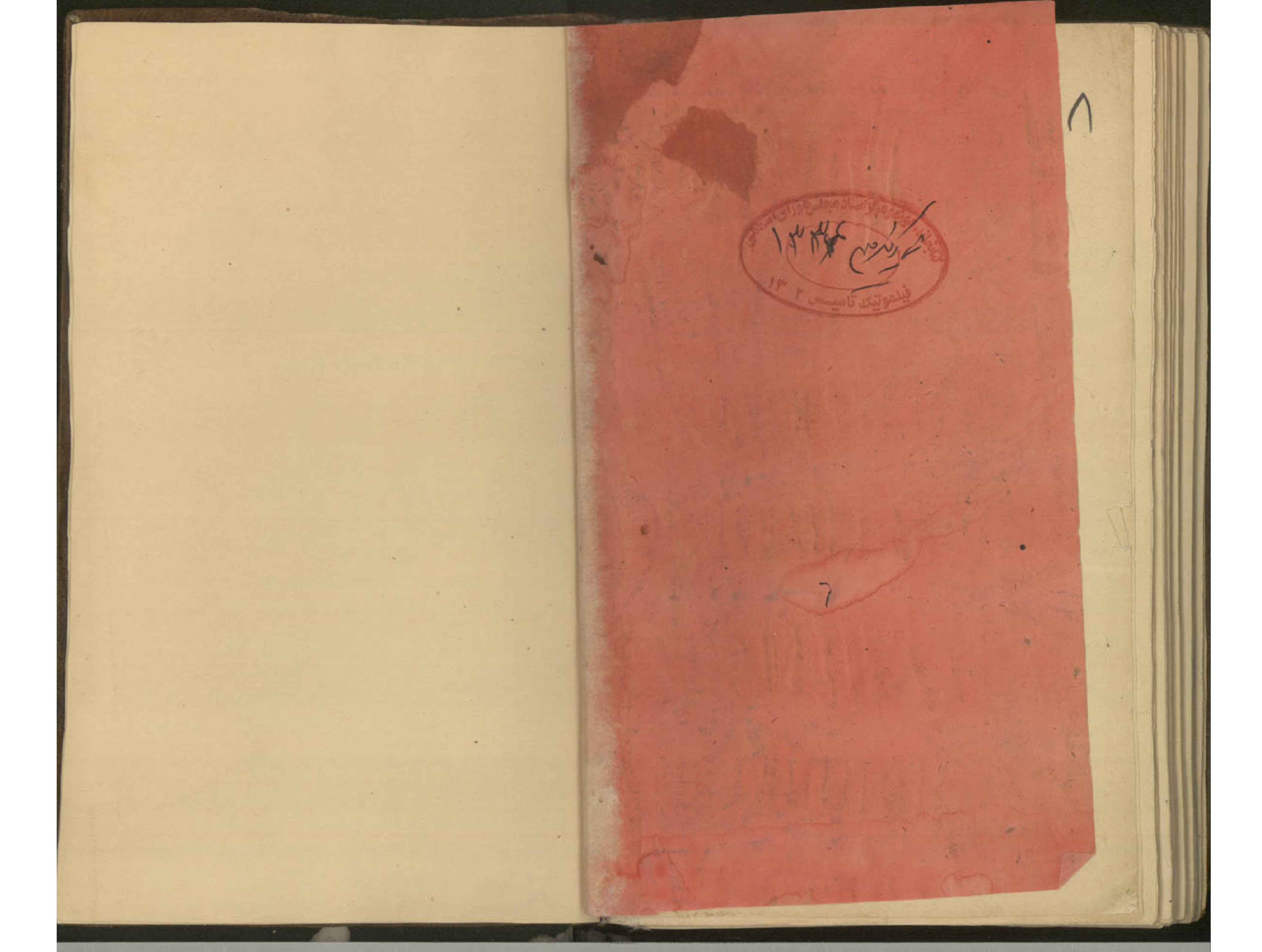
طریقه را منظور نظر کرده ام موفق و مفتخر بداری

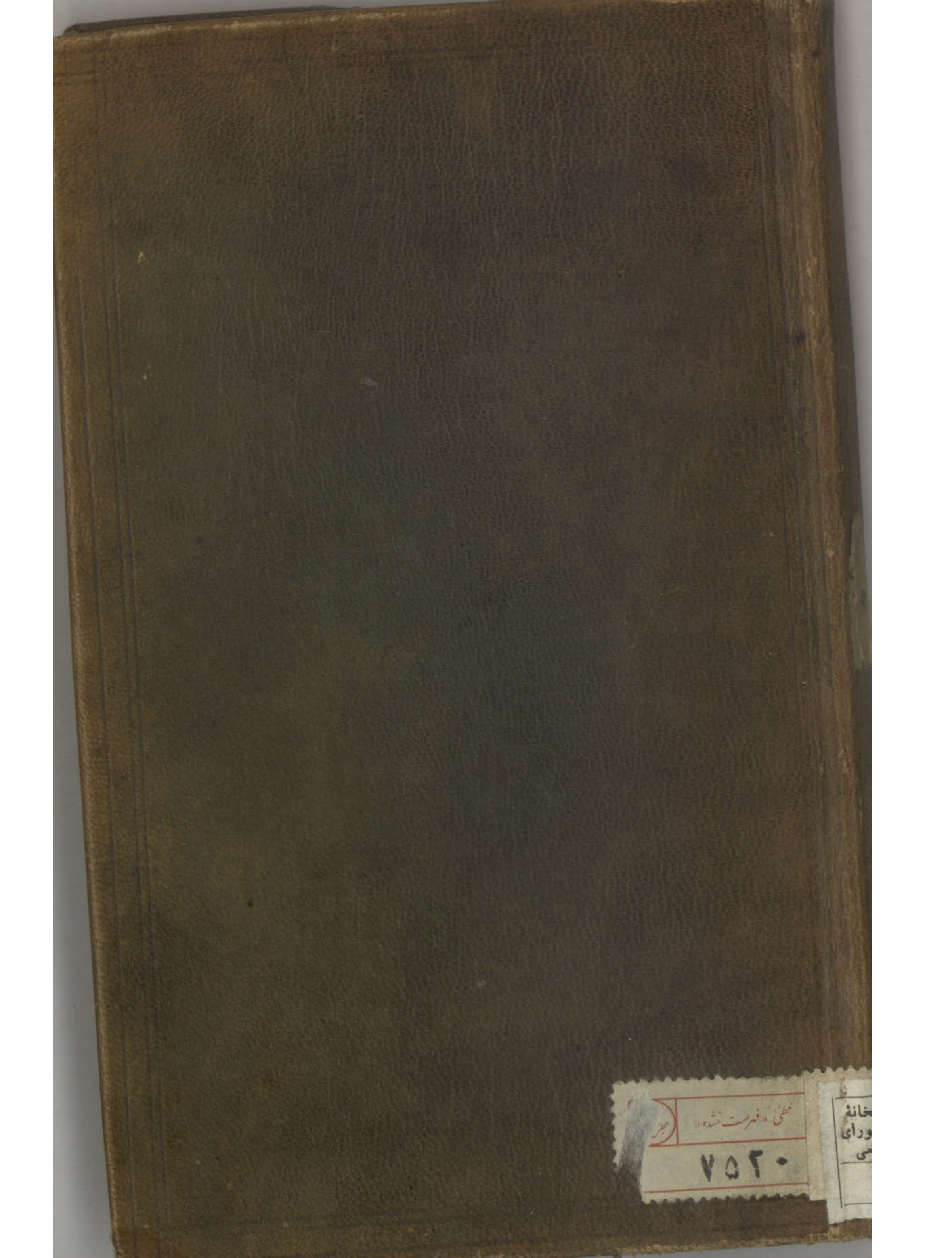
تا پاره از نعمتهای چهل ساله اش را شکر

و پاس وظیفه شکرگذاری ادا کرده باشم

فی ۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۰۱






خطی «فهرست نشده»
مجلس
۷۵۲۰
خانهٔ
ورای
می